

شاخص های انقلاب اسلامی

گزیده ای از سخنان رهبر معظم انقلاب

حضرت آیت الله خامنه ای

تیین شاخص های انقلاب اسلامی از ابتدای زعامت ایشان تا کنون

ندای انقلاب

nedayeenghelab.com

info@nedayeenghelab.com



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فصل اول:

شاخص یعنی قطب‌نما!

کتابی که پیش رو دارید، گزیده‌ای از سخنان رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه‌ای در تبیین شاخص‌های انقلاب اسلامی از ابتدای زعامت ایشان تا کنون می‌باشد که ذیل ده عنوان شاخص ارائه شده است.

ایران اسلامی از زمان بازگشت امام (ره) به وطن تا ۲۲ بهمن ۵۷ ایام باشکوهی را پشت سر گذاشت؛ روزهایی که میان نسل‌های مختلف انقلاب به «دهه فجر» معروف شد و در آن، بزرگداشت انقلاب پررنگ‌تر از روزهای دیگر سال برگزار می‌گردد. به منظور پاسداری بهتر از جمهوری اسلامی - که ثمره اصلی این انقلاب است - یکی از مهمترین مأموریت‌های دستداران انقلاب در این روزها «تبیین کردن خط اصیل انقلاب» در مواجهه با تفکرات انحرافی است که به دلیل «بی‌بصیرتی» یا بعضاً «به‌عمد» بیان می‌شوند؛ خط اصیل انقلاب که محور و اساس آن ولایت مطلقه فقیه است و آگاهی نسبت به آن برای «تحلیل شرایط روز و آینده» و «بصیرت‌افزایی» ضروری و لازم است. در جهت تبیین خط اصیل انقلاب از خطوط انحرافی، یکی از بهترین گزینه‌های پیش رو «تعیین شاخص و مایز» است.

چرا شاخص تعیین می‌کنیم؟

رهبر معظم انقلاب در چرایی ضرورت تعیین شاخص برای تفکیک خط اصیل از خطوط انحرافی می‌فرماید:

«[کسانی] شعار طرفداری از قانون می‌دهند، عمل صریحاً بر خلاف قانون انجام می‌دهند. شعار طرفداری از امام می‌دهند، بعد کاری می‌کنند که در عرصه‌ی طرفداران آن‌ها، یک چنین گناه بزرگی انجام بگیرد؛ به امام اهانت بشود، به عکس امام اهانت بشود. این، کار کمی نیست؛ کار کوچکی نیست. دشمنان از این کار خیلی خوشحال شدند. فقط خوشحالی نیست، تحلیل هم می‌کنند. بر اساس آن تحلیل، تصمیم می‌گیرند؛ بر اساس آن تصمیم، عمل می‌کنند؛ تشویق می‌شوند علیه مصالح ملی، علیه ملت ایران. اینجا آن چیزی که مشکل را ایجاد می‌کند، همان فریب، همان غبار آلودگی فضا و همان چیزی است که در بیان امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) هست: «و لکن یؤخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فیمزجان فهنالک یتولی الشیطان علی اولیائه»؛ یک کلمه‌ی حق را با یک کلمه‌ی باطل مخلوط می‌کنند، حق بر اولیاء حق مشتبه می‌شود. اینجاست که روشنگری، شاخص معین کردن، مایز معین کردن، معنا پیدا می‌کند.»^۱

اگر شاخص بد تبیین شود، خطر جدی است!

«این نگاه از این جهت اهمیت پیدا میکند که چالش اصلی همه‌ی تحولات بزرگ اجتماعی - از جمله انقلابها - صیانت از جهتگیری‌های اصلی این انقلاب یا این تحول است. این مهمترین چالش هر تحول عظیم اجتماعی است که هدفهائی دارد و به سمت آن هدفها حرکت و دعوت میکند. این جهتگیری باید حفظ شود. اگر جهتگیری به سمت هدفها در یک انقلاب، در یک حرکت اجتماعی صیانت نشود و محفوظ نماند، آن انقلاب به ضد خود تبدیل خواهد شد؛ در جهت عکس اهداف خود عمل خواهد کرد... تغییر جهتگیری‌ها و منحرف شدن از راه اصلی - که هویت اصلی هر انقلابی به آن جهتگیری‌هاست و در واقع، سیرت انقلابها همین جهتگیری‌های اصلی است - بکلی راه را عوض میکند و این انقلاب به هدفهای خود نمیرسد. اهمیت این قضیه از این باب است که تغییر جهتگیری‌ها تدریجی است، نامحسوس است؛ اینجور نیست که از اول کار، این تغییر جهتگیری با ۱۸۰ درجه اتفاق بیفتد؛ اول با زاویه‌های خیلی کوچکتر، این تغییر شروع میشود؛ هرچه ادامه پیدا میکند، فاصله‌ی راه اصلی - که صراط مستقیم است - با این انحراف، روزبه‌روز بیشتر میشود. این یک جهت است.»

جهت دیگر این است که آن کسانی که در پی تغییر هویت انقلاب بر می‌آیند، معمولاً با پرچم رسمی و با تابلو جلو نمی‌آیند؛ آنچنانی حرکت نمیکنند که معلوم بشود اینها دارند با این حرکت مخالفت میکنند؛ حتی گاهی به عنوان طرفداری از حرکت انقلاب، یک اقدامی میکنند، یک اظهاری میکنند، کاری میکنند، زاویه ایجاد میکنند؛ انقلاب از جهتگیری خود بکلی دور می‌افتد، برکنار میشود.

برای اینکه این جهتگیری غلط و این انحراف اتفاق نیفتد، احتیاج به شاخصهای معینی هست. باید سر راه، شاخصهائی وجود داشته باشد. اگر این شاخصها بود، روشن بود، واضح بود، در معرض دید مردم بود، انحراف اتفاق نمی‌افتد؛ اگر کسی هم در جهت انحراف کار کند، از نظر توده‌ی مردم شناخته میشود؛ اما اگر شاخصی وجود نداشت، آن وقت خطر جدی خواهد شد.»^۲

نخبگان هم به شاخص احتیاج دارند!

البته باید توجه داشته باشیم که تعیین شاخص فقط در جهت کمک به مردم عادی نیست؛ بلکه نخبگان هم نیازمند توجه به شاخص‌ها برای تشخیص بهتر در تحلیل رویدادها هستند:

«امیرالمؤمنین در آن لحظه‌ی فریب و فتنه، به دوستان خود نهیب می‌زند: «امضوا علی حَقِّکم و صدقکم»؛ این راه حقی که در پیش گرفتید، این حرکت صادقانه‌ای که دارید انجام می‌دهید، این را از دست ندهید و رها نکنید؛ با حرف‌های فتنه‌گران و فتنه‌انگیزان، در دل شما تزلزل به وجود نیاید؛ «امضوا علی حَقِّکم و صدقکم»؛ راهنان راه درستی است. خاصیت دوران فتنه - همان طور که بارها عرض کرده‌ایم - غبار آلودگی است، مه آلودگی است. نخبگان گاهی دچار خطا و اشتباه می‌شوند. اینجا شاخص لازم است. شاخص، همان حق و صدق و یبته‌ای است که در اختیار مردم قرار دارد. امیرالمؤمنین مردم را به آن ارجاع میداد. امروز ما هم محتاج همان هستیم.

اسلام به ما می‌گوید باید جامعه‌ی اسلامی با دستور اسلام اداره و هدایت شود و زندگی کند. اسلام می‌گوید با دشمنان متعرض بایستی با قدرت برخورد کرد؛ باید مرزبندی روشن و شفاف با آنها به وجود آورد. اسلام می‌گوید فریب دشمن‌ها را نباید خورد. این، خط روشن امیرالمؤمنین است؛ امروز هم ما همین خط روشن را احتیاج داریم.»^۳

سعی کرده‌ایم با مروری بر فرمایشات مقام معظم رهبری در ۲۱ سال گذشته، مهم‌ترین شاخص‌های انقلاب اسلامی را انتخاب و در قالب یادداشت‌های نه‌گانه بازگو نماییم.

این شاخص‌ها عبارتند از:

۱. نگاه به الگوی حکومت اسلامی پیامبر (ص)
۲. قله‌ای به نام حکومت علوی
۳. حرکت به سمت عدالت
۴. مکتب سیاسی امام خمینی (ره)
۵. دوست و دشمن هر پدیده کیست؟
۶. دارا بودن هویت اسلامی
۷. شاخص‌های سیاست خارجی
۸. ایمان دینی و اراده مردمی
۹. شاخص‌های سیاست‌های کلی

فصل دوم:

نگاہ بہ الگوی حکومت

اسلامی پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم

یکی از راه‌های تعیین شاخص، یافتن یک الگوی کامل از راهی است که در حال طی کردن آن هستیم و پیدا کردن تفاوت‌ها و ویژگی‌های بارز آن الگو نسبت به سایر مسیرها. در تبیین شاخصه‌های انقلاب اسلامی، بهترین الگو حکومتی است که پیامبر اکرم (ص) در مدینه آن را بنیان نهاد. مقام معظم رهبری در این رابطه می‌فرمایند:

«دوره‌ی مدینه، فصل دوم دوران بیست‌وسه ساله‌ی رسالت پیغمبر است. سیزده سال در مکه، فصل اول بود - که مقدمه‌ی فصل دوم محسوب می‌شود - و تقریباً ده سال هم دوران مدینه‌ی پیغمبر است که دوران شالوده‌ریزی نظام اسلامی و ساختن یک الگو و نمونه از حاکمیت اسلام برای همه‌ی زمانها و دورانهای تاریخ انسان و همه‌ی مکانهاست. البته این الگو، یک الگوی کامل است و مثل آن را دیگر در هیچ دورانی سراغ نداریم؛ لیکن با نگاه به این الگوی کامل، می‌شود شاخصها را شناخت. این شاخصها برای افراد بشر و مسلمانها علامتهایی است که باید به وسیله‌ی آنها نسبت به نظامها و انسانها قضاوت کنند. هدف پیغمبر از هجرت به مدینه این بود که با محیط ظالمانه و طاغوتی و فاسد سیاسی و اقتصادی و اجتماعی‌ای که آن روز در سرتاسر دنیا حاکم بود، مبارزه کند و هدف، فقط مبارزه‌ی با کفار مکه نبود؛ مسأله، مسأله‌ی جهانی بود. پیامبر اکرم این هدف را دنبال می‌کرد که هر جا زمینه مساعد بود، بذر اندیشه و عقیده را بپاشد؛ با این امید که در زمان مساعد، این بذر سبز خواهد شد. هدف این بود که پیام آزادی و بیداری و خوشبختی انسان به همه‌ی دلها برسد. این جز با ایجاد یک نظام نمونه و الگو امکانپذیر نبود؛ لذا پیغمبر به مدینه آمد تا این نظام نمونه را به وجود آورد. این که چقدر بتوانند آن را ادامه دهند و بعدیها چقدر بتوانند خودشان را به آن نزدیک کنند، بسته به همت آنهاست. پیغمبر نمونه را می‌سازد و به همه‌ی بشریت و تاریخ ارائه می‌کند.

نظامی که پیغمبر ساخت، شاخصهای گوناگونی دارد که در بین آنها هفت شاخص از همه مهمتر و برجسته تر است:

شاخص اول، ایمان و معنویت است. انگیزه و موتور پیشبرنده‌ی حقیقی در نظام نبوی، ایمانی است که از سرچشمه دل و فکر مردم می‌جوشد و دست و بازو و پا و وجود آنها را در جهت صحیح به حرکت در می‌آورد. پس شاخص اول، دمیدن و تقویت روح ایمان و معنویت و دادن اعتقاد و اندیشه‌ی درست به افراد است، که پیغمبر این را از مکه شروع کرد و در مدینه پرچمش را با قدرت بالا برد.^۴

در چگونگی استفاده نظام جمهوری اسلامی از این شاخص که عنوان «موتور پیشبرنده» را داراست، می‌توان گفت:

«اگر امروز نظام جمهوری اسلامی در مقابل نظامهای گوناگون عالم سخنی برای گفتن دارد، مطلبی برای تحدی در قبال نظامهای مادی در نظام جمهوری اسلامی وجود دارد، به خاطر همین است که شاخص عمده، ایمان است. امروز بشر به خاطر بی‌ایمانی، دچار منجالبهای گوناگون زندگی است. بنابراین شاخص عمده، ایمان است. ایمان به خدا و راه خدا و راه انبیاء - که دنبال آن، عمل به این تعالیم است - فقط برای تعالی معنوی نیست؛ اگرچه عمده‌ترین ثمره‌ی آن، تعالی معنوی و تکامل انسانی و اخلاقی است؛ چون دنیا مزرعه‌ی آخرت است. از حرکت در زندگی دنیاست که انسان میتواند مدارج و معارج را طی کند و پیش برود. لذا زندگی مادی هم در گروی ایمان به خداست. پس ایمان به خدای متعال نه فقط سعادت معنوی را تأمین میکند، بلکه سعادت مادی را هم تأمین میکند... به گفته‌ی قرآن: «قد جئکم من الله نور و کتاب مبین. یدعی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام»؛ راه‌های سلامت را، راه‌های آرامش را، راه‌های امنیت روانی را قرآن به انسان تعلیم میدهد؛ این راهی است که بشر را به آرامش روانی میرساند؛

شخص‌های انقلاب اسلامی ۹

یعنی همان چیزی که امروز دنیا در فقدان آن، در حال التهاب است. پیشرفت مادی هست، پیشرفت فناوری و علمی هست، ثروتهای کلان در دست جوامع هست؛ اما آسایش نیست، آرامش نیست. این به خاطر کمبود این عنصر اساسی در زندگی انسان است، که عبارت است از ایمان. این یک مطلب اساسی با استفاده‌ی از قرآن کریم است که در جمهوری اسلامی، من و شما، همه‌ی آحادمان، همه‌ی جوانهایمان، همه‌ی نسلهای رو به جلو که میخواهند فردای سعادت‌مندی را برای کشورشان و برای خودشان و برای فرزندان‌شان تأمین کنند، باید به این توجه داشته باشند. اساس کار در نظام اسلامی ایمان است، که باید این ایمان را تأمین کرد؛ نه فقط در دل، بلکه در عمل، در برنامه‌ریزی‌ها و در همه‌ی اقدامها.»^۵

«شاخص دوم، قسط و عدل است. اساس کار بر عدالت و قسط و رساندن هر حقی به حقدار - بدون هیچ ملاحظه - است.

شاخص سوم، علم و معرفت است. در نظام نبوی، پایه‌ی همه چیز، دانستن و شناختن و آگاهی و بیداری است. کسی را کورکورانه به سمتی حرکت نمی‌دهند؛ مردم را با آگاهی و معرفت و قدرت تشخیص، به نیروی فعال - نه نیروی منفعل - بدل می‌کنند. شاخص چهارم، صفا و اخوت است. در نظام نبوی، درگیریهای برخاسته از انگیزه‌های خرافاتی، شخصی، سودطلبی و منفعت‌طلبی مبعوض است و با آن مبارزه می‌شود. فضا، فضای صمیمیت و اخوت و برادری و همدلی است.

شاخص پنجم، صلاح اخلاقی و رفتاری است. انسانها را تزکیه و از مفساد و رذائل اخلاقی، پیراسته و پاک می‌کند؛ انسان با اخلاق و مزگی می‌سازد؛ «و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمة». تزکیه، یکی از آن پایه‌های اصلی است؛ یعنی پیغمبر روی یکایک افراد، کار تربیتی و انسان‌سازی می‌کرد.

نگاه به الگوی حکومت اسلامی پیامبر ۱۰

شاخص ششم، اقتدار و عزت است. جامعه و نظام نبوی، توسری خور، وابسته، دنباله‌رو و دست حاجت به سوی این و آن درازکن نیست؛ عزیز و مقتدر و تصمیم‌گیر است؛ صلاح خود را که شناخت، برای تأمین آن تلاش می‌کند و کار خود را پیش می‌برد. شاخص هفتم، کار و حرکت و پیشرفت دائمی است. توقف در نظام نبوی وجود ندارد؛ به طور مرتب، حرکت، کار و پیشرفت است. اتفاق نمی‌افتد که یک زمان بگویند: دیگر تمام شد؛ حال بنشینیم استراحت کنیم! این وجود ندارد. البته این کار، کار لذت‌آور و شادی‌بخشی است؛ کار خستگی‌آور و کسل‌کننده و ملول‌کننده و به تعبیر آورنده‌ای نیست؛ کاری است که به انسان نشاط و نیرو و شوق می‌دهد.»^۶

فصل سوّم:

قله‌ای به نام حکومت علوی

در ادامه بررسی شاخص‌های انقلاب اسلامی، پس از شاخص قرار دادن حکومت پیامبر اسلام (ص) به عنوان الگو، می‌توان از شاخص‌های حکومت علوی به عنوان قله‌ای که باید به سمت آن در حد توان خود حرکت کنیم نام برد؛ قله‌ای که کسی توقع ندارد به آن برسیم اما حرکت در دامنه آن لازم و ضروری است. بدیهی است که «هیچ کس نمی‌تواند خودش را با علی مقایسه کند؛ اما همه می‌توانند به سمت آن قله حرکت کنند. امیرالمؤمنین شاخص است. در درجه‌ی اول، ما مسؤولان و وظیفه و تکلیف داریم که خودمان را با رفتار امیرالمؤمنین تطبیق دهیم و جهت حرکت خودمان را با او بسنجیم. آحاد مردم نیز همین تکلیف را دارند. عرض کردیم، امیرالمؤمنین، هم یک سیاستمدار و یک مدبر امور است، هم یک شهروند معمولی است. همه‌ی ابعاد در زندگی امیرالمؤمنین وجود دارد. پیر و جوان، زن و مرد و قشرهای مختلف می‌توانند از امیرالمؤمنین درس بگیرند؛ ولی وظیفه‌ی مسؤولان سنگین‌تر است. من آن روز گفتم، امروز هم می‌گویم؛ وظیفه‌ی مسؤولان سنگین است. باید رفتار علوی در میان ما مسؤولان نظام جمهوری اسلامی نهادینه شود. آن روز است که هیچ‌گونه آسیب و خطری این نظام را تهدید نخواهد کرد.

انقلاب اسلامی بر اساس الگو قرار دادن همین شخصیت همه‌جانبه‌ی کامل به وجود آمد. آنهایی که خواستند از انقلابهای گذشته و از بعضی حوادث کشورهای دیگر برای انقلاب اسلامی شبیه‌سازی کنند، به این نکته توجه نکردند. انقلاب اسلامی الگو و نمونه‌ی خود را از امیرالمؤمنین گرفت و نظام جمهوری اسلامی به وجود آمد. امام بزرگوار ما که یک شاگرد و رهرو مکتب امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام بودند، در رفتار و گفتار خود، همین توصیه‌ها را می‌کردند. اگر نگاه کنید، در تعالیم امام بزرگوار، جابه‌جا شاخصهای علوی را مشاهده می‌کنید. به خاطر همین بوده است که دشمنان، نقطه‌ی مقابل راه امام را هدف فعالیت خودشان قرار داده‌اند. تبلیغات دشمنان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی - که دشمنان ملت ایرانند - هدف خود را همین قرار داده‌اند که نقطه‌ی مقابل راهی را که امام بزرگوار با شاخصهای معین ترسیم کرده بودند، در میان مردم ترویج کنند.»^۷

رعایت شاخصه‌های الگوی حکومت علوی

اما «الگوی علوی در حکومت چیست؟ شاخصه‌هایی دارد که این شاخصه‌ها بایستی رعایت شود. مردم هم باید به ما نگاه کنند، ببینند اگر شاخصه‌های حکومت علوی را رعایت می‌کنیم - حالا به قدر توانایی خودمان - آن وقت قبول کنند که ما حکومتی در راه علی هستیم. اگر دیدند ما آن شاخصه‌ها را رعایت نمی‌کنیم یا عکس آنها عمل می‌کنیم - بحث این نیست که قدرت ما کمتر از علی است و اراده‌ی دنبال کردن آن راه را نداریم - آن وقت گفتار ما و ادعای ما را قبول نکنند و بگویند نه، این حکومت علوی نیست؛ این حکومت ولایت امیرالمؤمنین نیست. ملاک اینهاست. اینها را بایستی مورد توجه قرار داد. حالا این شاخصه‌ها چیست؟ البته اگر بخواهیم شاخصه‌های حکومت امیرالمؤمنین را بیان کنیم، شاید ده شاخصه‌ی مهم را بشود بیان کرد. چند شاخصه اینهاست که من عرض می‌کنم:

اقامه دین الهی

اول، پایبندی کامل به دین خدا و اصرار بر اقامه‌ی دین الهی. این شاخصه‌ی اول است. هر حکومتی که اساس کارش بر اقامه‌ی دین خدا نباشد، علوی نیست. در وسط جنگ - آنهایی که در دوران دفاع هشت ساله، در میدان بودند می‌فهمند من چه می‌گویم - در آن بحبوحه‌ی رزم که هر رزمنده و هر سربازی هم‌تش این است ببیند چطور می‌تواند حمله کند و چطور می‌تواند از خودش دفاع نماید، یک نفر نزد امیرالمؤمنین آمد و مسأله‌ای راجع به توحید پرسید. گفت در «قل هو الله احد» این کلمه‌ی «احد» یعنی چه؟ حالا این یک مسأله‌ی اصلی هم نیست. از اصل وجود خدا سؤال نکرد؛ یک مسأله‌ی فرعی را سؤال کرد. دوروبریهای امیرالمؤمنین آمدند جلو که مرد حسابی، حالا وقت این سؤالهاست؟! حضرت فرمود: «نه؛ بگذارید جوابش را بدهم. ما برای همین می‌جنگیم.» یعنی جنگ امیرالمؤمنین، سیاست امیرالمؤمنین، جبهه‌بندی امیرالمؤمنین، خون دلهای امیرالمؤمنین و همه‌ی خطوط اصلی‌ای که در حکومت خود انتخاب می‌کند، برای این است که دین خدا اقامه شود. این یک شاخصه است. اگر در نظام اسلامی و در جمهوری اسلامی که به نام حکومت علوی خود را معرفی می‌کند، اقامه‌ی دین خدا هدف نباشد؛ مردم به دین خدا عمل نکنند یا نکنند؛ اعتقاد داشته باشند یا نداشته باشند؛ اقامه‌ی حق الهی بشود یا نشود و بگوییم به ما چه ربطی دارد - اگر این طور باشد - این حکومت علوی نیست. اقامه‌ی دین الهی، اولین شاخصه است و این مادر همه‌ی خصوصیات دیگر زندگی امیرالمؤمنین و حکومت امیرالمؤمنین است. عدالت او هم ناشی از این است. مردم‌سالاری و رعایت مردم در زندگی امیرالمؤمنین هم مربوط به همین است.

عدالت مطلق

خصوصیت دوم و شاخصه‌ی دوم حکومت امیرالمؤمنین عدالت است؛ عدالت مطلق. یعنی هیچ مصلحت شخصی و هیچ سیاست مربوط به شخص خود را بر عدالت مقدم نمی‌کند. «أتأمرونی ان اطلب النصر بالجور لا والله»؛ من حاضر نیستم پیروزی را از راه ظلم به دست آورم. ببینید چقدر این تابلو، تابلو درخشانی است؛ چه پرچم بلندی است. به شما می‌گویند ممکن است در این میدان سیاست، در این میدان مسابقه‌ی علمی، در این میدان انتخابات، در این میدان جنگ، پیروز شوید؛ اما متوقف به این است که این ظلم را انجام دهید. کدام را انتخاب می‌کنید؟ امیرالمؤمنین می‌گوید من این پیروزی را نمی‌خواهم. من شکست بخورم عیبی ندارد، اما ظلم نمی‌کنم. همه‌ی این حرفهایی که راجع به امیرالمؤمنین درباره‌ی عدالت شنیده‌اید، محورش همین عدالت‌طلبی مطلق امیرالمؤمنین است. عدالت برای همه و عدالت در همه‌ی شؤون؛ یعنی عدالت اقتصادی، عدالت سیاسی، عدالت اجتماعی و عدالت اخلاقی. این یکی دیگر از معیارهای حکومت امیرالمؤمنین است. تحمل ظلم را نمی‌کند؛ خودش هم به ظلم تسلیم نمی‌شود، ولو مصالحش از دست برود. یکی از ظلمهای بزرگ، تبعیض است؛ چه تبعیض در اجرای احکام، چه تبعیض در اجرای مقررات. اینها به هیچ وجه برای امیرالمؤمنین قابل قبول نیست. یک نفر از طرفداران پروپا قرص او که تبلیغاتچی بسیار ماهری است و دائماً به نفع او تبلیغات حق می‌کند، مرتکب عمل خلافی می‌شود و امیرالمؤمنین حد الهی را بر او جاری می‌کند. طرفدار مذکور که چنین انتظاری ندارد، می‌گوید: یا امیرالمؤمنین! منی که این قدر طرفدار شمایم؟ منی که این قدر از شما دفاع می‌کنم؟ حضرت می‌فرماید: بله، حکم خداست. آن طرفداری‌ای که از ما می‌کنی، ان شاء الله قبول باشد، خیلی هم متشکر؛ اما حکم خدا این است. حد خدا را برایش جاری کرد؛ او هم گفت: خیلی خوب؛ حال که این طور است، سراغ دربار معاویه می‌روم که قدر مرا می‌دانند! و رفت.

تقوا

یکی دیگر از خصوصیات و شاخصه‌های حکومت امیرالمؤمنین تقواست. ببینید؛ اینها هر کدام یک پرچم است، هر کدام یک علامت است. تقوا یعنی چه؟ یعنی آن شدت مراقبتی که انسان در اعمال شخصی خود از راه حق هیچ تخطی نکند؛ این معنی تقواست. یعنی کاملاً مراقب خود باشد. در دست زدن به پول مراقبت کند؛ در دست زدن به آبروی انسانها مراقبت کند؛ در گزینشها مراقبت کند؛ در طرد کردنها مراقبت کند؛ در حرف زدن مراقبت کند که برخلاف حق سخنی نگوید. یعنی شدت مراقبت. شما نهج‌البلاغه را نگاه کنید، پُر است از این مطالب. حالا متأسفانه در بین بعضیها معمول شده که هر غلطی می‌خواهند بکنند، به اسم این که امیرالمؤمنین این‌گونه بود و امیرالمؤمنین این طوری عمل می‌کرد، انجام می‌دهند. به چه دلیل؟ از کجا؟ امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه است. امیرالمؤمنین در روایات فراوانی است که از آن بزرگوار و اولاد طاهرینش باقی مانده است. کو این چیزهایی که بعضی می‌گویند علی این طور بود، علی آن طور بود؟! نخیر؛ علی آن است که در نهج‌البلاغه است. شما نهج‌البلاغه را از اول تا آخر نگاه کنید! سرتا پای نهج‌البلاغه تحریض بر تقواست؛ دعوت به تقوا و پرهیزکاری است. تا انسان پرهیزکار نباشد نمی‌تواند اقامه‌ی دین خدا کند. آلوده دامانی بد دردی است. آلوده بودن دل انسان به گناه، نمی‌گذارد انسان حقیقت را درک کند، چه برسد به این که دنبال حقیقت حرکت کند. تقوا یکی از شاخصه‌های حکومت امیرالمؤمنین، برخاسته از اراده‌ی مردم و خواست مردم است. «تغلب» - یعنی از راه غلبه و زور بر مردم حاکم شدن - در منطق امیرالمؤمنین نیست. با این که خود را بر حق می‌دانست، اما کنار نشست، تا وقتی مردم آمدند، اصرار کردند، ابرام کردند، شاید گریه کردند، التماس

کردند که آقا شما بیا زمام امور ما را در دست بگیر. آن وقت آمد و زمام امور مردم را در دست گرفت. خودش گفت که اگر مردم نیامده بودند؛ اگر مردم اصرار نمی‌کردند، اگر این طلب جدی مردم نبود، من علاقه‌ای به این کار نداشتم. قدرت در دست گرفتن و اعمال اقتدار، برای امیرالمؤمنین جاذبه‌ای ندارد. قدرت‌طلبی برای کسانی جاذبه دارد که می‌خواهند خواهشهای نفسانی و هواهای نفسانی خودشان را ارضا کنند، نه برای امیرالمؤمنین. او دنبال تکلیف شرعی است؛ دنبال اقامه‌ی حق است. مردم قدرت را به او سپردند، او هم قدرت را گرفت و بعد با اقتدار آن قدرت را نگه داشت. آن جایی هم که کسانی با قدرت اسلامی او، با حکومت اسلامی او معارضه کردند، هیچ مجامله و ملاحظه‌ای نکرد. صحابه‌ی پیغمبرند، باشند! موجهینند، باشند! سابقه‌ی جهاد در راه اسلام دارند، داشته باشند! با حکومت حق معارضه و مقابله کرده‌اند و باید در مقابلشان با اقتدار ایستاد؛ و ایستاد! این سه جنگ امیرالمؤمنین از این قبیل بود. اینها شاخصه‌ی یک حکومت صحیح است.

مردم این شاخصه‌ها را از مسئولین بخواهند

ما امروز اگر جمهوری اسلامی هستیم، اگر حکومت علوی هستیم، باید اینها را رعایت کنیم. شما مردم هم اینها را باید از ما بخواهید. اقامه‌ی دین خدا را باید بخواهید. این که ما نگاه کنیم بینیم شرق و غرب در مفاهیم حکومتی و مفاهیم سیاسی حرفشان چیست، آنها چه می‌گویند، ما هم سعی کنیم خودمان را آن طور تطبیق دهیم، این مثل همان خلافت عثمانیهاست، مثل خلافت بنی‌امیه و بنی‌عباس است. آنها هم اسمشان خلیفه‌ی پیغمبر بود؛ اسمشان حاکم اسلامی بود؛ اما رسم و عملشان حکومت کسری و قیصر و حکومت پادشاهان بود. همان‌طور که آنها عمل می‌کردند، اینها هم همان‌طور عمل می‌کردند. اسممان حکومت علوی و حکومت اسلامی باشد، بعد برویم سراغ سرمایه‌داری غرب، سراغ حکومتی که سرمایه‌داران و کمپانی‌داران و زشت‌روترین ظالمان و ستمگران عالم آن را اداره می‌کنند؟! این درست است؟ این همان نفاق خواهد شد. پرچمی را با یک نامی بلند کنیم، آن وقت در زیر این پرچم سراغ چیزهای دیگر برویم؟! امروز در نظام اسلامی، همه‌ی کارگزاران حکومت، از پایین تا بالا؛ از رهبری - که خدمتگزار همه است - از رئیس جمهور، از وزراء، از مسئولین قضایی، از نمایندگان مجلس و از مدیران گوناگونی که در اکتاف کشور هستند، باید هم‌تشان این باشد که دین خدا را اقامه کنند، عدالت را احیا کنند، تبعیض در اجرای مقررات را از میان بردارند، بیشترین توجهشان به طبقه‌ی محروم و مستضعف و فقیر باشد - همچنان که امیرالمؤمنین بود - شعار تقوا را شعار شخصی و عمومی خودشان قرار دهند؛ این وظیفه‌ی ماست. این که دنیا این طور حکومت را می‌پسندد یا نمی‌پسندد، این برای ما معیار و ملاک نیست. جهت، این

است، سمت و سو، این است. البته زمانه روزبه‌روز پیچیده‌تر می‌شود؛ ارتباطات انسانی روزبه‌روز دشوارتر و پیچیده‌تر می‌شود؛ اعمال عدالت و اقامه‌ی حق کار آسانی نیست؛ اما هدف این است و این است که مردم را خوشبخت می‌کند؛ این است که سعادت مردم را تأمین می‌کند؛ این است که فقر و تبعیض را از بین می‌برد؛ این است که ریشه‌ی فساد را در جامعه می‌کند. والا اگر این نباشد، حکومت‌های جائز دنیا دم از حقوق بشر می‌زنند ولی زشت‌ترین کارها را علیه حقوق بشر انجام می‌دهند. عراق را به جرم این که سلاح شیمیایی مصرف کرده است، مورد تهاجم قرار می‌دهند؛ در حالی که سلاح شیمیایی را خودشان به او دادند! خودشان او را تشویق کردند! آن وقت که او سلاح شیمیایی مصرف کرد، چشم را روی هم گذاشتند! اینها عادلند؟! اینها طرفدار حقوق بشرند؟! اینها از انسانیت چیزی سرشان می‌شود؟! به نام مبارزه با ترور، می‌خواهند دنیا را به آتش بکشند. زشت‌ترین و فجیعترین نوع ترور، امروز در اراضی مقدس فلسطین جاری است؛ نه فقط اخم نمی‌کنند بلکه تشویق هم می‌کنند؛ از آن دفاع می‌کنند؛ آن را لازم می‌دانند! اینها حکومت‌هایی هستند که انسان از اینها تقلید کند؟! اینها همان مفاهیمی است که در زیر نام دمکراسی، در زیر نام لیبرالیزم، در زیر نام حقوق بشر و در زیر نام آزادی، در حال جریان است. ما بیاییم دنباله‌رو آنها شویم، همان مفاهیم را بگیریم، آن وقت چه کار کنیم؟! مثل خود آنها به ظلم عمل کنیم و آن وقت اسم عدالت را بیاوریم؟! این غیر از نفاق چیز دیگری است؟! امروز بشریت در رنج است؛ امروز بشریت از یک تبعیض بزرگ رنج می‌برد؛ بشریت از یک ظلم بزرگ به جان می‌آید. این ظلم بزرگ را همین قدرتمندان می‌کنند؛ دستشان هم پرچم حقوق

بشر است! یعنی نفاق محض. از اینها باید تقلید کرد؟! در مقابل اینها باید رودر بایستی داشت؟! مفاهیم اینها را باید گرفت و به جای مفاهیم علوی و اسلامی گذاشت؟! نه؛ این غلط است. راه درست برای کسی که پیرو امیرالمؤمنین است، این است که شاخصه‌های حکومت علوی را در نظر داشته باشد؛ همان اندازه‌ای که می‌تواند و قدرت دارد، طبق آنچه که ساز و کارهای جهانی اقتضاء می‌کند - دوران صنعت و صنعت‌های پیچیده و روش‌های فوق مدرن صنعتی و اینها اقتضاتانی دارد - اینها را رعایت کند تا آن جهتگیری یک سر سوزن منحرف نشود. این می‌شود یک انسان والا؛ می‌شود یک حاکم علوی. چنین جامعه‌ای قدرتمند می‌شود؛ چنین جامعه‌ای پولادین می‌شود؛ جامعه‌ای که مردمش راست بگویند و از مسؤولانشان راست بشنوند؛ آنچه را که وعده می‌دهند، آنچه را که می‌گویند، آنچه را که به عنوان پرچم بلند می‌کنند، همان را عمل می‌کنند و «لم تقولون مالا تفعلون» نباشند. این، آن روش درست است و این به برکت امیرالمؤمنین ممکن است.

میزان موفقیت جمهوری اسلامی در عمل به شاخص‌ها

ادّعی من این است که ما توانسته‌ایم در حدّ قدرت معقولِ انسانهایی در حدّ انسانهای ضعیفی مثل ما، علی‌رغم همه‌ی دشمنیهای جهانی، این راه را ترسیم کنیم و این شاخصها را به دنیا نشان دهیم. علّت جاذبه‌ای که امروز نام مبارک امام رضوان‌الله علیه و نام جمهوری اسلامی در دنیا دارد، همینهاست؛ چون توانسته‌ایم این شاخصها را در رفتار حکومت اسلامی ثبت کنیم. البته مزاحمت می‌کنند، مخالفت می‌کنند، اذیت می‌کنند؛ اما تنها راه مقابله با مزاحمتها و اذیتها و کارشکنیها، استقامت و ایستادگی است. ملت ایران بحمدالله ایستاده است. بخصوص جوانان با اراده و مؤمن ما ایستاده‌اند؛ ما هم به فضل الهی ایستاده‌ایم. این امواج جهانی و این تبلیغات گمراه کننده نخواهد توانست ما را تسلیم خواسته‌های آنها کند. آنها می‌خواهند این نظام هم مثل نظامهای دست‌نشانده‌ی آنها تسلیم خواست آنها شود و برای اعمال سلطه‌ی دیکتاتوری بین‌المللی امریکا و اشباه امریکا راه را باز کند.^۸

فصل چهارم:

حرکت به سمت عدالت

در یادداشت‌های قبلی عدالت را هم در شاخص‌های حکومت اسلامی پیامبر اعظم (ص) و هم در حکومت علوی به عنوان یکی از اصلی‌ترین شاخص‌ها معرفی کردیم. اما سؤال این است که کاربرد عدالت در جامعه امروزی ایران به چه شکل تعریف می‌شود و جمهوری اسلامی ایران به «عدل» به عنوان یک شاخص چگونه می‌نگرد؟

عدالت؛ یک نظام اجتماعی

«در جمهوری اسلامی، عدل یک پیام شخصی نیست؛ بلکه یک نظام اجتماعی است. این‌طور نیست که هر کس فقط در محیط خود، عادلانه رفتار کند. این کافی نیست. عدل معنایش این است که باید جامعه قائم به قسط باشد. «لیقوم الناس بالقسط.» قانون، عادلانه؛ اجرا، عادلانه؛ نظارت، عادلانه؛ قضاوت، عادلانه؛ تقسیم، عادلانه. این، خصوصیتی است که برای جمهوری اسلامی ارزش محسوب می‌شود. ما اگر از لحاظ مادی و سازندگی به کشورهای پیشرفته‌ی دنیا هم برسیم، کافی نیست. امروز کسانی که سرشان در حسابهای مادی و محاسباتی و از این قبیل است، تا صحبت می‌شود، می‌گویند: ما می‌خواهیم خودمان را مثل فلان کشور بسازیم. البته هر کس هم، سلیقه و نظری برای خودش دارد. اگر ما ایران را مثل کشورهای برخوردار مادی ساختیم، اما از عدالت خبری نبود، این هیچ ارزش ندارد. پیام اسلام، اقامه‌ی عدل است. قیام اسلامی در ایران، برای اقامه‌ی عدل بود. پیغمبران که آمدند، برای اقامه‌ی عدل و قسط آمدند. بشریت که با عطش تمام منتظر امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف است و می‌خواهد مهدی موعود بیاید و چشم انتظار آن حضرت است، برای این است که او بیاید تا دنیا را از عدل و داد پر کند. این است آن پیامی که انقلاب اسلامی برای دنیا دارد و خودش هم متعهد و متکفل آن است. اصل قضیه این است که اگر ما کم داشته باشیم، اما عادلانه عمل کنیم، به مراتب ترجیح دارد بر این که زیاد داشته باشیم و غیرعادلانه عمل کنیم.

سیاست‌ها بر اساس عدالت تنظیم می‌شوند

هدف، زیاد داشتن نیست. هدف، عدل است. بسیاری از کشورها در دنیا وجود دارند که خیلی ثروتمندند. نگاه کنید به کشورهای سرمایه‌داری دنیا! نگاه کنید به بعضی از کشورهایی که سرمایه‌های عظیم الهی در زیر خاکهای آنهاست و حکامشان بیرون می‌آورند و بی‌محابا می‌فروشند و پولهایش را خرج می‌کنند! اینها ثروتمندند. کشورهای سرمایه‌داری، طبق آنچه که معمول بین اقتصادپویان است، وقتی سرانه‌ی کشوری را محاسبه و ملاحظه می‌کنند، خودشان ده برابر کشورهای متوسط سرانه دارند. معنای این چیست؟ آیا معنایش این است که همه‌ی مردم آن کشورها از این سرانه برخوردارند؟ ابداً معنایش این نیست! اگر شما در بعضی از کشورهای سرمایه‌داری، جلوه‌های ثروت، از جمله کارخانه‌های عظیم، آپارتمانها و ساختمانهای سر به فلک کشیده را می‌بینید؛ اگر ثروتهای زیاد و پولهای افسانه‌ای را ملاحظه می‌کنید، آیا به این معناست که در این کشورها عدالت وجود دارد؟ خوب؛ معلوم است که از عدالت خبری نیست! در همین کشورها کسانی هستند که از گرسنگی، از بی‌داری و از نبود مسکن، به شدت در رنجند و بعضی به دلیل همین کمبودها و ناراحتیها، در همان کشورها می‌میرند.

ما که این را نمی‌خواهیم! انقلاب که برای این نیست! انقلاب برای این است که عدالت برقرار شود. البته این نکته را به شما عرض کنم که اگر در جامعه‌ای عدالت باشد، یعنی قانون، عادلانه؛ قضاوت، عادلانه؛ اجرا، عادلانه و نظر به آحاد ملت، نظر عادلانه باشد، تلاش اجتماعی و اقدام سازنده‌ی اقتصادی هم در آن جامعه بهتر خواهد شد و ثروت هم بیشتر به آن جامعه رو خواهد آورد. اما اصل قضیه، عدالت است و ما دنبال عدالتیم.

من این را صریحاً عرض می‌کنم که در جمهوری اسلامی، سیاستها براساس عدالت تنظیم می‌شود. از ابتدای انقلاب همین بوده است و تا همیشه نیز همین خواهد بود. هدف جمهوری اسلامی، تأمین عدالت در جامعه است. مبادا کسانی در گوشه و کنار کشور پیدا شوند و تصور کنند که هدف ما عبارت است از افزایش حجم ثروت مادی! یعنی عده‌ای از انواع و اقسام راههای تولید ثروت برخوردار شوند؛ دیگران هم هر طور زندگی کردند، کردند! ما هم دلمان به این خوش باشد که سرانه‌ی متوسط کشور را از فلان مقدار به دو برابر، یا تولید کل کشور را از فلان میزان به فلان میزان رسانده‌ایم. هرگز چنین نیست! البته این شاخصها، در مواردی می‌تواند نشان دهنده‌ی حرکت به سمت عدالت باشد؛ اما همیشه این گونه نیست.

هدف ما، استقرار عدل در جامعه است. ما این را می‌خواهیم. همه‌ی کارها برای اقامه‌ی عدل، ارزش پیدا می‌کند. در جامعه‌ی نابرابر، اگر ثروت هم زیاد شد، به سود یک قشر و یک گروه از مردم است. اما در جامعه‌ای که برابری و عدالت جریان داشته باشد، به سود همه است. البته عدالت، همه جا به معنای «برابری» نیست. اشتباه نشود. عدالت یعنی هر چیزی را در جای خود قرار دادن. این معنای عدل است. عدالت آن معنایی نیست که در ذهن بعضی از ساده‌اندیشان و آدمهای کم عمق وجود دارد. شاید حالا هم خیال کنند که همه‌ی جامعه باید برداشت یکسان داشته باشند. خیر! یکی کار بیشتری می‌کند، یکی استعداد بیشتری دارد، یکی ارزش بیشتری برای پیشرفت کشور دارد. عدالت یعنی برطبق حق عمل کردن، و حق هر چیز و هر کسی را به او دادن. این معنای عدالت است و برای جامعه لازم است. هدف این است که عدالت حاکم شود. آن وقت اگر جامعه

ثروتمند هم بشود، این ثروت درست تقسیم خواهد شد. مقصود حرکت اسلامی همین است.

خوشبختانه زمینه در کشور ما فراهم است. احکام اسلام در اختیار ماست و ما را به عدالت سوق می‌دهد. قانونگذار که مجلس شورای اسلامی است، بحمدالله از انسانهایی تشکیل شده است که برای کشور و جامعه دلسوز و طالب و عاشق عدالتند. دولت از عناصری تشکیل شده است که مشتاق تأمین عدالت در جامعه‌اند. رئیس جمهور و مدیر اجرایی این کشور کسی است که همیشه منادی عدالت بوده است. دستگاه قضایی کشور و عناصر آن نیز همین‌طور. اینها چهره‌های برجسته‌ای هستند. در چنین زمینه‌ی مناسبی، با این ملت کار آمد و علاقه‌مند و مشتاق و با این مسؤولین مؤمن و خوب، باید حرکتمان به سمت عدالت باشد. این، آن شاخص اصلی است.»^۹

فصل پنجم:

مکتب سیاسی امام خمینی (ره)

در ادامه‌ی معرفی شاخص‌های انقلاب اسلامی، به معرفی شاخصه‌های مکتب سیاسی امام (ره) به عنوان بنیانگذار انقلاب اسلامی می‌پردازیم؛ مکتبی که انحراف از آن، موجب انحراف از هدف‌های انقلاب می‌شود. البته باید توجه داشته باشیم درست است که رفتار و گفتار امام (ره) برجسته‌ترین شاخص‌هاست اما «نباید اجازه داد این شاخصها غلط تبیین شوند، یا پنهان بمانند، یا فراموش بشوند. اگر این شاخصها را ما بد تبیین کردیم، غلط ارائه دادیم، مثل این است که یک قطب‌نما را در یک راه از دست بدهیم، یا قطب‌نما از کار بیفتد. فرض کنید در یک مسیر دریائی یا در یک بیابان که جاده‌ای هم وجود ندارد، قطب‌نمای انسان آسیب ببیند و از کار بیفتد؛ انسان متحیر میماند. اگر نظرات امام، بد بیان شد، بد تبیین شد، مثل این است که قطب‌نما از کار بیفتد، راه گم میشود؛ هر کسی به سلیقه‌ی خود، به میل خود حرفی میزند. بدخواهان هم در این میان از فرصت استفاده میکنند، راه را جوری تبیین میکنند که ملت به اشتباه بیفتد.»^{۱۰}

به همین دلیل تصمیم گرفته‌ایم شاخص‌های مکتب سیاسی امام (ره) را از زبان مقام معظم رهبری تبیین کنیم:

تنبیدگی معنویت و سیاست در مقابل سیاست از مد افتاده‌ی غربی!

«در مکتب سیاسی امام، معنویت با سیاست در هم تنیده است. در مکتب سیاسی امام، معنویت از سیاست جدا نیست؛ سیاست و عرفان، سیاست و اخلاق. امام که تجسم مکتب سیاسی خود بود، سیاست و معنویت را با هم داشت و همین را دنبال می‌کرد؛ حتی در مبارزات سیاسی، کانون اصلی در رفتار امام، معنویت او بود. همه‌ی رفتارها و همه‌ی مواضع امام حول محور خدا و معنویت دور می‌زد. امام به اراده‌ی تشریحی پروردگار اعتقاد و به اراده‌ی تکوینی او اعتماد داشت و می‌دانست کسی که در راه تحقق شریعت الهی حرکت می‌کند، قوانین و سنت‌های آفرینش کمک‌گزار است. او معتقد بود که: «وَلِلَّهِ جُنُودَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا». امام قوانین شریعت را بستر حرکت خود می‌دانست و علائم راهنمای حرکت خود به‌شمار می‌آورد. حرکت امام برای سعادت کشور و ملت، بر مبنای هدایت شریعت اسلامی بود؛ لذا «تکلیف الهی» برای امام کلید سعادت به حساب می‌آمد و او را به هدفهای بزرگ آرمانی خود می‌رساند. این که از قول امام معروف است و همه می‌دانیم که گفته بودند «ما برای تکلیف عمل می‌کنیم، نه برای پیروزی»، به معنای بی‌رغبتی ایشان به پیروزی نبود. بدون تردید پیروزی در همه‌ی هدفهای بزرگ، آرزوی امام بود. پیروزی جزو نعمتهای خداست و امام به پیروزی علاقه‌مند بود - نه این که علاقه‌مند نبود یا بی‌رغبت بود - اما آنچه او را به سوی آن هدفها پیش می‌برد، تکلیف و عمل به وظیفه‌ی الهی بود؛ برای خدا حرکت کردن بود. چون انگیزه‌ی او این بود، لذا نمی‌ترسید؛ شک نمی‌کرد؛ مأیوس نمی‌شد؛ مغرور نمی‌شد؛ متزلزل و خسته هم نمی‌شد. اینها خاصیت عمل به تکلیف و عمل برای خداست. کسی که برای تکلیف عمل می‌کند، دچار تردید و تزلزل نمی‌شود؛ ترسیده

و خسته نمی‌شود؛ از راه برنمی‌گردد و مصلحت‌اندیشی‌های شخصی، تعیین‌کننده‌ی راه و جهتگیری او نمی‌شود. کسی که سیاست را با عرفان جمع می‌کند و معنویت را با حرکت سیاسی، یکجا در برنامه زندگی خود قرار می‌دهد، برای او ترس از مرگ معنا ندارد؛ ترس از شکست هم معنا ندارد. این درست نقطه‌ی مقابل سیاست کهنه شده و از مد افتاده‌ی غربی است که بدروغ آن را سیاست مدرن می‌گویند؛ یعنی تفکیک دین از سیاست، و تفکیک دولت از معنویت. تمدن غربی بر پایه‌ی ستیز با معنویت و طرد معنویت بنا شد؛ این خطای بزرگ کسانی بود که تمدن و حرکت علمی و صنعتی را در اروپا شروع کردند. به علم اهمیت دادند - این خوب بود - اما با معنویت به جنگ برخاستند؛ این بد و انحراف بود. لذا این تمدن مادی و دور از معنویت هرچه پیشرفت کند، انحرافش بیشتر می‌شود؛ هم خود آنها و هم همه‌ی بشریت را با میوه‌های زهرآگین خود تلخکام می‌کند؛ همچنان که تا امروز کرده است. پدیده‌ی استعمار - که دهها کشور و میلیونها انسان را سالهای متمادی غرق در سخت‌ترین و شدیدترین محنتها کرد - یکی از چیزهایی است که در نتیجه‌ی تفکیک علم از معنویت، سیاست از معنویت و دولت از اخلاق در اروپا اتفاق افتاد. دو جنگ جهانی اول و دوم هم از همان میوه‌های تلخ بود. کمونیزم و حکومت‌های اختناق مارکسیستی هم جزو نتیجه‌ها و میوه‌های تلخ جدایی حرکت علمی و صنعتی از معنویت بود. ویران شدن کانون خانواده، سیلاب فساد جنسی و طغیان سرمایه‌داری افراطی، همه نتایج همان تفکیک است... حرف نوی مکتب سیاسی امام بزرگوار ما برای دنیا این است که در همه‌ی ارکان برنامه‌ریزی‌های یک قدرت سیاسی، سیاست با معنویت، و قدرت با اخلاق همراه شود و اصول اخلاقی مورد مراعات قرار گیرد. شاخص اول از شاخص‌های اساسی مکتب سیاسی امام این است.

اعتقاد راسخ و صادقانه به نقش داخلی و جهانی مردم

شاخص دوم، اعتقاد راسخ و صادقانه به نقش مردم است؛ هم کرامت انسان، هم تعیین‌کننده بودن اراده‌ی انسان. در مکتب سیاسی امام، هویت انسانی، هم ارزشمند و دارای کرامت است، هم قدرتمند و کارساز است. نتیجه‌ی ارزشمندی و کرامت داشتن این است که در اداره‌ی سرنوشت بشر و یک جامعه، آراء مردم باید نقش اساسی ایفا کند. لذا مردم‌سالاری در مکتب سیاسی امام بزرگوار ما - که از متن اسلام گرفته شده است - مردم‌سالاری حقیقی است؛ مثل مردم‌سالاری امریکایی و امثال آن، شعار و فریب و اغواگری ذهنهای مردم نیست. مردم با رأی خود، با اراده‌ی خود، با خواست خود و با ایمان خود راه را انتخاب می‌کنند؛ مسؤولان خود را هم انتخاب می‌کنند. لذا دو ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که امام اصل نظام برآمده‌ی از انقلاب را به رأی مردم گذاشت. شما این را مقایسه کنید با رفتاری که کودتاگران نظامی در دنیا می‌کنند، رفتاری که حکومت‌های کمونیستی می‌کردند، و رفتاری که امروز امریکا می‌کند. امروز امریکا بعد از پانزده ماه که با اشغال نظامی عراق را گرفته است، هنوز به مردم این کشور اجازه نمی‌دهد که بگویند برای حکومت خود چه چیز و چه کسانی را می‌خواهند. نماینده‌ی سازمان ملل دیروز مصاحبه می‌کند و می‌گوید چون امریکایی‌ها در عراق حضور نظامی دارند، باید رأی حاکم امریکایی در انتخاب عناصر دولت مراعات شود! دموکراسی اینها این است. نام دموکراسی، اغواگری است. دموکراسی حتی در کشورهای خودشان هم، یک مردم‌سالاری حقیقی نیست؛ جلوه‌ی فروشی به وسیله‌ی تبلیغات رنگین و پولهای بی‌حسابی است که در این راه خرج می‌کنند؛ لذا آراء مردم گم است. در مکتب سیاسی امام رأی مردم به معنای واقعی کلمه تأثیر می‌گذارد و تعیین‌کننده است. این، کرامت و ارزشمندی رأی مردم است. از طرف دیگر امام با اتکاء به قدرت رأی مردم معتقد بود که با اراده‌ی پولادین مردم می‌شود در مقابل همه‌ی قدرتهای متجاوز جهانی ایستاد؛ و ایستاد. در مکتب سیاسی امام، مردم‌سالاری از متن دین برخاسته است؛

از «امرهم شوری بینهم» برخاسته است؛ از «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین» برخاسته است. ما این را از کسی وام نگرفته‌ایم. عده‌یی می‌خواهند وانمود کنند که نقش مردم در اداره‌ی حکومتها را باید غربی‌ها بیایند به ما یاد بدهند! غربیها خودشان هنوز در خم یک کوچه گرفتارند! همین امریکایی‌ها و همین مدعیان دموکراسی، دیکتاتورهای از قبیل محمد رضای پهلوی را - که سی‌وپنج سال در این مملکت دیکتاتوری مطلق داشت و قبل از او پدرش حدود بیست‌سال در این کشور دیکتاتوری کرد - در آغوش گرفتند و پشتیبانی کردند و از آنها حمایت کردند. اینها طرفدار دموکراسی‌اند؟! دروغ می‌گویند. هر کس می‌خواهد دموکراسی اینها را ببیند، به عراق برود. برود رفتار آنها را با مردم مظلوم افغانستان ببیند. برود دموکراسی امریکایی را از حمایت بی‌دریغ امریکا از شارون جنایتکار ببیند. دموکراسی آنها این است؛ ما از اینها دموکراسی یاد بگیریم؟! اینها برای انسان نقش و ارزش قائلند؟ شما ببینید امروز در فلسطین چه فجایعی دارد اتفاق می‌افتد. آیا فلسطینی‌ها انسان نیستند؟ آیا صاحب سرزمین خود نیستند؟ آیا حق ندارند رأی و عقیده داشته باشند؟... بسیار غافلانه است اگر کسی در داخل جوامع ما و در میان امت اسلامی خیال کند که غربی‌ها باید بیایند به ملت‌های ما دموکراسی و مردم‌سالاری یاد بدهند! ما توقع داریم گویندگان و نویسندگان که از انصاف برخوردار هستند، طوری حرف نزنند و طوری ننویسند که گویی امروز آنها دارند به مردم ما پیام مردم‌سالاری می‌دهند. مردم‌سالاری را امام آورد؛ مردم‌سالاری را انقلاب آورد. در کشوری که در طول قرن‌های متمادی، جز در برهه‌های بسیار کوتاه - که مثل یک لحظه گذشته است - معنای رأی و اراده‌ی مردم را نمی‌دانستند (ما در طول عمر خود چشممان به صندوق رأی نیفتاده بود! برای رأی مردم ایران کسی ارزش قائل نبود و دیکتاتورها در تمام دوران حکومت خود بیشترین بی‌اعتنایی را به مردم ما می‌کردند) امام و انقلاب و نظام اسلامی ما مردم‌سالاری را آورد. عده‌یی طوری حرف می‌زنند که گویا ما تازه داریم وارد میدان مردم‌سالاری می‌شویم! این بی‌انصافی نیست؟ این چشم بستن بر روی حقیقت نیست؟

عطر مکتب امام (ره) در همه دنیا می‌پیچد

شاخص سوم از شاخصهای مکتب سیاسی امام، نگاه بین‌المللی و جهانی این مکتب است. مخاطب امام در سخن و ایده‌ی سیاسی خود، بشریت است؛ نه فقط ملت ایران. ملت ایران این پیام را به گوش جان شنید، پایش ایستاد، برایش مبارزه کرد و توانست عزت و استقلال خود را به‌دست آورد؛ اما مخاطب این پیام، همه‌ی بشریت است. مکتب سیاسی امام این خیر و استقلال و عزت و ایمان را برای همه‌ی امت اسلامی و همه‌ی بشریت می‌خواهد؛ این رسالتی است بر دوش یک انسان مسلمان. البته تفاوت امام با کسانی که برای خود رسالت جهانی قائلند، این است که مکتب سیاسی امام با توپ و تانک و اسلحه و شکنجه نمی‌خواهد ملتی را به فکر و به راه خود معتقد کند. امریکایی‌ها هم می‌گویند ما رسالت داریم در دنیا حقوق بشر و دموکراسی را توسعه دهیم. راه گسترش دموکراسی، کاربرد بمب اتم در هیروشیماست؟! توپ و تانک و جنگ‌افروزی و کودتاگری در امریکای لاتین و آفریقا است؟! امروز هم در خاورمیانه این همه دغل بازی و فریبگری و ظلم و جنایت به چشم می‌خورد. با این وسایل می‌خواهند حقوق بشر و رسالت جهانی‌شان را گسترش دهند! مکتب سیاسی اسلام فکر درست و سخن نوری خود را با تبیین در فضای ذهن بشریت رها می‌کند و مثل نسیم بهاری و عطر گلها در همه‌جا می‌پیچد. کسانی که شامه‌ی درستی داشته باشند، آن را استشمام می‌کنند و از آن بهره می‌برند؛ همچنان که امروز در بسیاری از کشورهای دنیا بهره‌ی آن را برده‌اند.

پاسداری از ارزش‌ها

شاخص مهم دیگر مکتب سیاسی امام بزرگوار ما پاسداری از ارزشهاست، که مظهر آن را امام بزرگوار در تبیین مسأله‌ی ولایت‌فقیه روشن کردند. از اول انقلاب اسلامی و پیروزی انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، بسیاری سعی کرده‌اند مسأله‌ی ولایت‌فقیه را نادرست، بد و برخلاف واقع معرفی کنند؛ برداشتهای خلاف واقع و دروغ و خواسته‌ها و توقعات غیرمنطبق با متن نظام سیاسی اسلام و فکر سیاسی امام بزرگوار. این که گاهی می‌شنوید تبلیغاتچی‌های مجذوب دشمنان این حرفها را می‌پراکنند، مربوط به امروز نیست؛ از اول، همین جریان‌ات و دست‌آموزها و تبلیغات‌دیگران این حرفها را مطرح می‌کردند. عده‌ی سعی می‌کنند ولایت‌فقیه را به معنای حکومت مطلقه‌ی فردی معرفی کنند؛ این دروغ است. ولایت‌فقیه - طبق قانون اساسی ما - نافی مسؤولیت‌های ارکان مسؤول کشور نیست. مسؤولیت دستگاه‌های مختلف و ارکان کشور غیرقابل سلب است. ولایت‌فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است؛ این اساسی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم و معنای ولایت‌فقیه است. بنابراین ولایت‌فقیه نه یک امر نمادین و تشریفاتی محض و احياناً نصیحت‌کننده است - آن‌طوری که بعضی از اول انقلاب این را می‌خواستند و ترویج می‌کردند - نه نقش حاکمیت اجرایی در ارکان حکومت دارد؛ چون کشور مسؤولان اجرایی، قضایی و تقنینی دارد و همه باید بر اساس مسؤولیت خود کارهایشان را انجام دهند و پاسخگوی مسؤولیت‌های خود باشند. نقش ولایت‌فقیه این است که در این مجموعه‌ی پیچیده و در هم تنیده‌ی تلاش‌های گوناگون نباید حرکت نظام، انحراف از هدفها و ارزشها باشد؛ نباید

به چپ و راست انحراف پیدا شود. پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت هدفهای آرمانی و عالی‌اش، مهمترین و اساسی‌ترین نقش ولایت‌فقیه است. امام بزرگوار این نقش را از متن فقه سیاسی اسلام و از متن دین فهمید و استنباط کرد؛ همچنان‌که در طول تاریخ شیعه و تاریخ فقه شیعی در تمام ادوار، فقهای ما این را از دین فهمیدند و شناختند و به آن اذعان کردند. البته فقها برای تحقق آن فرصت پیدا نکردند، اما این را جزو مسلمات فقه اسلام شناختند و دانستند؛ و همین‌طور هم هست. این مسؤولیت بسیار حساس و مهم، به نوبه‌ی خود، هم از معیارها و ضابطه‌های دینی و هم از رأی و خواست مردم بهره می‌برد؛ یعنی ضابطه‌های رهبری و ولایت‌فقیه، طبق مکتب سیاسی امام بزرگوار ما، ضابطه‌های دینی است؛ مثل ضابطه‌ی کشورهای سرمایه‌داری، وابستگی به فلان جناح قدرتمند و ثروتمند نیست. آنها هم ضابطه دارند و در چارچوب ضوابطشان انتخاب می‌کنند، اما ضوابط آنها این است؛ جزو فلان باند قدرتمند و ثروتمند بودن، که اگر خارج از آن باند باشند، ضابطه را ندارند. در مکتب سیاسی اسلام، ضابطه، اینها نیست؛ ضابطه، ضابطه‌ی معنوی است. ضابطه عبارت است از علم، تقوا و درایت. علم، آگاهی می‌آورد؛ تقوا، شجاعت می‌آورد؛ درایت، مصالح کشور و ملت را تأمین می‌کند؛ اینها ضابطه‌های اصلی است برطبق مکتب سیاسی اسلام. کسی که در آن مسند حساس قرار گرفته است، اگر یکی از این ضابطه‌ها از او سلب شود و فاقد یکی از این ضابطه‌ها شود، چنانچه همه‌ی مردم کشور هم طرفدارش باشند، از اهلیت ساقط خواهد شد. رأی مردم تأثیر دارد، اما در چارچوب این ضابطه. کسی که نقش رهبری و نقش ولی‌فقیه را بر عهده گرفته، اگر ضابطه‌ی علم یا ضابطه‌ی تقوا یا ضابطه‌ی درایت از او

سلب شد، چنانچه مردم او را بخواهند و به نامش شعار هم بدهند، از صلاحیت می‌افتد و نمی‌تواند این مسؤولیت را ادامه دهد. از طرف دیگر کسی که دارای این ضوابط است و با رأی مردم که به‌وسیله‌ی مجلس خبرگان تحقق پیدا می‌کند - یعنی متصل به آراء و خواست مردم - انتخاب می‌شود، نمی‌تواند بگوید من این ضوابط را دارم؛ بنابراین مردم باید از من بپذیرند. «باید» نداریم. مردم هستند که انتخاب می‌کنند. حق انتخاب، متعلق به مردم است. ببینید چقدر شیوا و زیبا ضوابط دینی و اراده‌ی مردم ترکیب یافته است؛ آن هم در حساس‌ترین مرکزی که در مدیریت نظام وجود دارد. امام این را آورد. بدیهی است که دشمنان امام خمینی و دشمنان مکتب سیاسی او از این نقش خوششان نمی‌آید؛ لذا او را آماج حملات قرار می‌دهند. در رأس اینها کسانی هستند که به برکت امام بزرگوار ما و مکتب سیاسی او، دستشان از غارت منابع مادی و معنوی این کشور کوتاه شده است. آنها جلودارند، یک عده هم دنبالشان حرکت می‌کنند. بعضی می‌فهمند چه کار می‌کنند، بعضی هم نمی‌فهمند چه کار می‌کنند.

مدنظر قرار دادن عدالت اجتماعی در تمام برنامه‌های حکومت

آخرین نکته‌ی که به‌عنوان شاخصه‌ی مکتب سیاسی امام عرض می‌کنم، مسأله‌ی عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی یکی از مهمترین و اصلی‌ترین خطوط در مکتب سیاسی امام بزرگوار ماست. در همه‌ی برنامه‌های حکومت - در قانونگذاری، در اجرا، در قضا - باید عدالت اجتماعی و پُر کردن شکافهای طبقاتی، مورد نظر و هدف باشد. این که ما بگوییم کشور را ثروتمند می‌کنیم - یعنی تولید ناخالص ملی را بالا می‌بریم - اما ثروتها در گوشه‌ی بی‌نفع یک عده انبار شود و عده‌ی کثیری هم از مردم دستشان خالی باشد، با مکتب سیاسی امام نمی‌سازد. پُر کردن شکاف اقتصادی در بین مردم و رفع تبعیض در استفاده‌ی از منابع گوناگون ملی در میان طبقات مردم، مهمترین و سخت‌ترین مسؤولیت ماست. همه‌ی برنامه‌ریزان، قانونگذاران، مجریان و همه‌ی کسانی که در دستگاه‌های گوناگون مشغول کار هستند، باید این را مورد توجه قرار دهند و یکی از مهمترین شاخصهای حرکت خود به حساب آورند.^{۱۱}

فصل هشتم:

دشمنی اشراار عالم با انقلاب

در روایات اسلامی آمده است که برای شناخت هر فرد، می‌توانید دوست و دشمن او را بشناسید و پی به شخصیت خود او ببرید. این قاعده در مورد پدیده‌های اجتماعی هم صادق است؛ زیرا هر پدیده‌ی اجتماعی در نظام هستی، دارای موافقین و مخالفینی است. یکی از شاخص‌های حق یا باطل بودن آن پدیده، شناخت دوستان و دشمنان آن است. این معیار در زمان فتنه از کارایی بالایی برخوردار است؛ زیرا در شرایط فتنه، شناخت حق و باطل از هم سخت و دشوار است، اما می‌توان با کمک شناخت موافقین و مخالفین هر گروه، به حق و باطل بودن آن پی برد.

ایده عمار

«ببینید در جنگ صفین، امیرالمؤمنین در مقابل کفار که قرار نداشت؛ جبهه‌ی مقابل امیرالمؤمنین جبهه‌ای بودند که نماز هم میخواندند، قرآن هم میخواندند، ظواهر در آنها محفوظ بود؛ خیلی سخت بود. کی باید اینجا روشنگری کند و حقائق را به مردم نشان دهد؟ بعضی‌ها حقیقتاً متزلزل میشدند. تاریخ جنگ صفین را که انسان میخواند، دلش می‌لرزد. در این صف عظیمی که امیرالمؤمنین به عنوان لشکریان راه انداخته بود و تا آن منطقه‌ی حساس - در شامات - در مقابل معاویه قرار گرفته بود، تزلزل اتفاق می‌افتاد؛ بارها این اتفاق افتاد؛ چند ماه هم قضایا طول کشید. یک وقت خبر می‌آوردند که در فلان جبهه، یک نفری شبهه‌ای برایش پیدا شده است؛ شروع کرده است به اینکه آقا ما چرا داریم می‌جنگیم؟ چه فایده دارد؟ چه، چه. اینجا اصحاب امیرالمؤمنین - یعنی در واقع اصحاب خاص و خالصی که از اول اسلام با امیرالمؤمنین همراه بودند و از امیرالمؤمنین جدا نشدند - جلو می‌افتادند؛ از جمله جناب عمار یاسر (سلام الله علیه) که

مهمترین کار را ایشان میکرد. یکی از دفعات عمار یاسر - ظاهراً عمار بود - استدلال کرد. ببینید چه استدلالهایی است که انسان میتواند همیشه اینها را به عنوان استدلالهای زنده در دست داشته باشد. ایشان دید یک عده‌ای دچار شبهه شده‌اند؛ خودش را رساند آنجا، سخنرانی کرد. یکی از حرفهای او در این سخنرانی این بود که گفت: این پرچمی که شما در جبهه‌ی مقابل می‌بینید، این پرچم را من در روز احد و بدر در مقابل رسول خدا دیدم - پرچم بنی امیه - زیر این پرچم، همان کسانی آن روز ایستاده بودند که امروز هم ایستاده‌اند؛ معاویه و عمروعاص. در جنگ احد، هم معاویه، هم عمروعاص و دیگر سران بنی امیه در مقابل پیغمبر قرار داشتند؛ پرچم هم پرچم بنی‌امیه بود. گفت: اینهایی که شما می‌بینید در زیر این پرچم، آن طرف ایستاده‌اند، همینها زیر همین پرچم در مقابل پیغمبر ایستاده بودند و من این را به چشم خودم دیدم. این طرفی که امیرالمؤمنین هست، همین پرچمی که امروز امیرالمؤمنین دارد - یعنی پرچم بنی‌هاشم - آن روز هم در جنگ بدر و احد بود و همین کسانی که امروز زیرش ایستاده‌اند، یعنی علی‌بن‌ابی‌طالب و یارانش، آن روز هم زیر همین پرچم ایستاده بودند. از این علامت بهتر؟ ببینید چه علامت خوبی است. پرچم، همان پرچم جنگ احد است؛ آدمها همان آدمهایند، در یک جبهه. پرچم، همان پرچم جنگ احد است؛ آدمها همان آدمهایند در جبهه‌ی دیگر، در جبهه‌ی مقابل. فرقی این است که آن روز آنها ادعا میکردند و معترف بودند و افتخار میکردند که کافرنند، امروز همانها زیر آن پرچم ادعا میکنند که مسلمند و طرفدار قرآن و پیغمبرند؛ اما آدمها همان آدمهایند، پرچم هم همان پرچم است. خوب، اینها بصیرت است. اینقدر که ما عرض میکنیم بصیرت بصیرت، یعنی این.

از اول انقلاب و در طول سالهای متمادی، کی‌ها زیر پرچم مبارزه‌ی با امام و انقلاب ایستادند؟ آمریکا در زیر آن پرچم قرار داشت، انگلیس در زیر آن پرچم قرار داشت، مستکبرین در زیر آن پرچم قرار داشتند، مرتجعین وابسته‌ی به نظام استکبار و سلطه، همه در زیر آن پرچم مجتمع بودند؛ الان هم همین جور است. الان هم شما نگاه کنید از قبل از انتخابات سال ۸۸، در این هفت هشت ماه تا امروز آمریکا کجا ایستاده است؟ انگلیس کجا ایستاده است؟ خبرگزاری‌های صهیونیستی کجا ایستاده‌اند؟ در داخل، جناحهای ضد دین، از توده‌ای بگیر تا سلطنت‌طلب، تا بقیه‌ی اقسام و انواع بی‌دین‌ها کجا ایستاده‌اند؟ یعنی همان کسانی که از اول انقلاب با انقلاب و با امام دشمنی کردند، سنگ زدند، گلوله خالی کردند، تروریسم راه انداختند. سه روز از پیروزی انقلاب در بیست و دوی بهمن گذشته بود، همین آدمها با همین اسمها آمدند جلوی اقامتگاه امام در خیابان ایران، بنا کردند شعار دادن؛ همانها الان می‌آیند توی خیابان، علیه نظام و علیه انقلاب شعار میدهند! چیزی عوض نشده. اسمشان چپ بود، پشت سرشان آمریکا بود؛ اسمشان سوسیالیست بود، لیبرال بود، آزادی طلب بود، پشت سرشان همه‌ی دستگاه‌های ارتجاع و استکبار و استبداد کوچک و بزرگ دنیا صف کشیده بودند! امروز هم همین است. اینها علامت است، اینها شاخص است؛ و مهم این است که ملت این شاخصها را میفهمد؛ این چیزی است که انسان اگر صدها بار شکر خدا را بکند، حقش را به جا نیاورده است؛ سجده‌ی شکر کنیم.»^{۱۲}

دشمنی اشرار، مایه‌ی افتخار جمهوری اسلامی

«عده‌ای نگاه میکنند به دشمنی‌ها، دلشان را از دست میدهند؛ زهره‌شان آب میشود از اینکه می‌بینند دهانهای از خشم گشوده، علیه جمهوری اسلامی بدگوئی میکنند، حرف میزنند. خوب، همه‌ی نظامهای عالم، همه‌ی حکومت‌های عالم دشمنانی دارند و دوستانی؛ امروز هم اینجور است، در طول تاریخ هم اینجور بوده. هیچ حکومتی را شما پیدا نمیکنید که همه‌ی مردم در داخل آن حکومت و خارج آن حکومت با او خوب باشند یا همه با او بد باشند؛ نه، یک عده‌ای موافق دارند، یک عده‌ای مخالف. حکومت پیغمبر هم همین جور بود، حکومت امیرالمؤمنین هم همین جور بود، حکومت معاویه و یزید هم همین جور بود؛ یک عده‌ای موافق، یک عده‌ای مخالف. جمهوری اسلامی هم همین جور است؛ یک عده‌ای موافقش هستند، یک عده مخالفش هستند؛ منتها مسئله این است که بینیم موافقین یک حکومت کی‌هائند، مخالفین این حکومت کی‌هائند؛ این شاخص است.

یک حکومتی هست که هرچه غارتگر بین‌المللی است، با او مخالف است؛ هرچه زورگوی بین‌المللی است، با او مخالف است؛ هر دولت دارای سابقه‌ی سیاه استعمارگری با او مخالف است؛ هر سرمایه‌دار صهیونیست خبیثی با او مخالف است. خوب، این مخالفت‌ها مایه‌ی افتخار است؛ اینها که نباید کسی را بترساند. موافقینش کی‌هائند؟ ملت‌های مؤمن در سرتاسر دنیا موافق با او هستند؛ ملت‌های مسلمان، غیر ایرانی؛ در آفریقا، در کشورهای آفریقای شمالی، در نقاط مسلمان‌نشین آفریقا، در آسیا، تا اندونزی، تا مالزی، در کشورهای عربی، غیر عربی، در اروپا، جماعت‌های مسلمان، ملت‌های مسلمان، دوستدار او هستند، هوادار او هستند.»^{۱۳}

فصل، هفتم:

شاخص‌های هویت اسلامی

برخی مواقع برای اینکه بخواهند در یک نظام قدرتمند، انحرافی ایجاد کنند، دشمنان آن نظام تلاش می‌کنند تا با قبول شرایط ظاهری نظام، در باطن نظام انحراف ایجاد کنند. البته همواره باید در نظر داشت که در صورت ضعف ایمان، داشتن صفاتی مانند جهل، حسد، کینه و شهوت پول و قدرت در خودی‌ها هم می‌تواند باعث انحراف باطنی نظام شود. بنابراین در تبیین شاخص‌ها باید به شاخص‌های هویتی انقلاب اسلامی هم توجه ویژه داشته باشیم.

«نظام اسلامی، نظام اسلامی است در ظاهر و باطن؛ نه فقط نظام اسلامی در ظاهر. صرف اینکه حالا یک شرائطی در قانون اساسی برای رئیس‌جمهور و برای رهبر و برای رئیس قوه قضائیه و برای شورای نگهبان و برای که و که معین شده؛ و چه و چه، اینها کافی نیست؛ اگرچه اینها لازم است. انحراف در هدفها، در آرمانها، در جهتگیری‌ها را باید مراقبت کرد که پیش نیاید. و این چیزی است که ما در طول این سالهای طولانی - بخصوص بعد از جنگ و بعد از رحلت امام - درگیرش بودیم؛ جزو درگیری‌های اساسی در این دو دهه‌ی گذشته، یکی همین بوده. تلاشهای زیادی شده است برای اینکه جمهوری اسلامی را از روح و معنای خودش خارج کنند. تلاشهای زیادی کرده‌اند؛ به شکل‌های مختلف؛ چه در زمینه‌های سیاسی، چه در زمینه‌های اخلاقی، چه در زمینه‌های اجتماعی؛ از اظهاراتی که شده و حرفهائی که زده شده. ما یک دوره‌ای را هم مشاهده کردیم که در مطبوعات ما رسماً، علناً، جدائی و تفکیک دین از سیاست را اعلان کردند! اصلاً مسئله‌ی یکی بودن دین و سیاست را که اساس جمهوری اسلامی و اساس حرکت عمومی مردم بود، زیر سؤال بردند. از این بالاتر؟! در دورانی، در مطبوعات ما

دیده شد که صریحاً، علناً، از رژیم ظالم، جبار و سفاک پهلوی دفاع شد! برای اینکه چنین حالتی پیش نیاید و برای برخورد با این انحراف، میشود با برجسته کردن مرزهای اعتقادی و فکری و سیاسی، جلوی این انحراف را گرفت. شاخصهای هویت اسلامی بایستی معلوم باشد: شاخص عدالت‌طلبی، شاخص ساده‌زیستی مسئولان، شاخص کار و تلاش مخلصانه، شاخص طلب و پویائی علمی بی‌وقفه، شاخص ایستادگی قاطع در مقابل طمع‌ورزی و سلطه‌ی بیگانگان، شاخص دفاع از حقوق ملی. از حقوق ملت، دفاع شجاعانه کردن یک شاخص است؛ مثل همین حق هسته‌ای؛ مسئله‌ی هسته‌ای. این یکی از ده‌ها نیاز کشور ماست؛ تنها مسئله‌ی ما نیست؛ اما وقتی دشمن روی این نقطه متمرکز شد، ملت هم ایستادگی کرد. در این نقطه‌ای که دشمن روی او تمرکز پیدا کرده است، اگر ملت عقب‌نشینی کند، اگر مسئولین عقب‌نشینی کنند و از این حق قطعی و روشن صرف نظر کنند، بدون تردید راه برای دست‌اندازی به حقوق ملی برای دشمن باز خواهد شد.

اشراف‌گیری؛ یک ضد ارزش

اجتناب از اشراف‌گیری؛ یعنی ضد ارزش کردن. در انقلاب ما این نکته وجود داشت؛ این را بتدریج بعضی‌ها سعی کردند کمرنگ کنند. این در مسائل اقتصادی ما اثر دارد، در مسائل روانی ما اثر دارد. اشراف‌گیری و گرایش به اشراف‌گیری، یک ضد ارزش بود در انقلاب. یعنی افرادی در سطوح مختلف بودند که از اینکه به اشراف‌گیری نسبت داده شوند، یا از آنها چیزی دیده شود که جزو خصوصیات اشراف‌گیری باشد، بشدت اجتناب میکردند. مسئولین کشور در درجه‌ی اول متعهد به این قضیه هستند و باید باشند. این تدریجاً ضعیف شد. امروز خوشبختانه همان موج ضد ارزش کردن اشراف‌گیری، بحمدالله وجود دارد؛ یعنی دولت، مسئولین دولتی ساده‌زیستند، مردمی هستند و این خیلی فرصت خوبی است؛ نعمت بزرگی است. این یکی از شاخصهاست.

جهاد و شهادت، پرچم جمهوری اسلامی

مسئله‌ی ارزش جهاد و شهادت، یکی دیگر از شاخصهاست. ارزش مجاهدت، مقام والای شهادت، از جمله‌ی چیزهایی بود که به وسیله‌ی عناصری - کسانی، دستهایی - زیر سؤال رفت. جهاد را زیر سؤال بردند، شهادت را زیر سؤال بردند. این، یکی از شاخصهاست؛ باید برجسته شود. احترام به شهیدان، احترام به جهاد و مجاهدان بایستی جزو بخشهای برجسته‌ی پرچم جمهوری اسلامی قرار بگیرد. جمهوری اسلامی به جهاد و شهادت شناخته می‌شود.

اعتماد به مردم

اعتماد به مردم، عقیده‌ی واقعی به مشارکت مردم. بعضی‌ها اسم مردم را می‌آورند؛ اما حقیقتاً اعتقادی به مشارکت مردم ندارند. بعضی اسم مردم را می‌آورند؛ اما به مردم اعتماد ندارند. بنای جمهوری اسلامی بر اعتماد به مردم و اعتقاد به مشارکت مردم است.

جرأت مسئولیت در برابر دشمن

شجاعت در برابر هیبت دشمن، جزو شاخصهاست. در مقابل دشمن اگر مسئولین کشور احساس رعب و خوف بکنند، بر سر ملت بلاهای بزرگ خواهد آمد. آن ملت‌هایی که ذلیل و مقهور دست دشمن شدند، عمده‌ی علت این بود که مسئولان - پیشروان قافله‌ی ملت - شجاعت لازم، اعتماد به نفس لازم را نداشتند. گاهی در بین آحاد مردم عناصر مؤمن، فعال، فداکار، آماده‌ی به جانبازی هستند، منتها مسئولین و رؤسا وقتی خودشان این آمادگی را ندارند، نیروهای آنها هم از بین می‌رود و این ظرفیت هم نابود می‌شود. آن روزی که شهر اصفهان در دوره‌ی شاه سلطان حسین مورد غارت قرار گرفت و مردم قتل عام شدند و حکومت باعظمت صفوی نابود شد، خیلی از افراد غیور بودند که حاضر بودند مبارزه و مقاومت کنند؛ اما شاه سلطان حسین ضعیف بود. اگر جمهوری اسلامی دچار شاه سلطان حسین‌ها بشود، دچار مدیران و مسئولانی بشود که جرأت و جسارت ندارند؛ در خود احساس قدرت نمیکنند، در مردم خودشان احساس توانائی و قدرت نمیکنند، کار جمهوری اسلامی تمام خواهد بود.

ملت‌های مسلمان؛ عمق استراتژیک جمهوری اسلامی

نزدیکی با ملت‌های مسلمان. ملت‌های مسلمان عمق استراتژیک نظام جمهوری اسلامی‌اند. چرا تبلیغات عجیب و غریب آمریکائی و انگلیسی سعی می‌کنند بین ملت‌های مسلمان با ملت ایران جدایی بیندازند؟ چرا؟ با مسئله قومیت، با مسئله سنی، شیعه؟ چون می‌دانند آنها عمق راهبردی و عمق استراتژیک جمهوری اسلامی محسوب می‌شوند. تکیه‌گاه یک ملت به عمق استراتژیک اوست. نمی‌خواهند ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی از این حمایت و طرفداری‌ای که از او در کشورهای مختلف می‌شود - که البته بی‌نظیر هم هست - برخوردار باشد. شما در هیچ جا نمی‌بینید که در یک کشوری از رؤسای یک کشور دیگری، آحاد مردم - نه سیاسیون - تجلیل و احترام کنند؛ عکسشان را بلند کنند، نامشان را با هیجان بیاورند؛ جز جمهوری اسلامی. در کشورهای مسلمان هر جا بروید، آنجائی که رد پائی از جمهوری اسلامی هست، مردم نسبت به آن و نسبت به جمهوری اسلامی ابراز احساساتشان اینجوری است. دشمن این را نمی‌خواهد؛ دشمن نمی‌خواهد این ارتباط برقرار باشد. جمهوری اسلامی باید این را یکی از وظائف خودش بداند. این جزو آن شاخص‌های اصلی است.

حالا شما نگاه کنید در این نوشتجات آدم‌های یا کوتاه‌نظر - که خوشبینانه‌اش این است که بگوئیم کوتاه‌نظرند - یا اگر بدبینانه نگاه کنیم، مغرض و خائن، که از ارتباط جمهوری اسلامی با مردم لبنان، با مردم عراق، با مردم افغانستان، با مردم فلسطین، صریحاً و بارها انتقاد کرده‌اند و انتقاد می‌کنند. دیده‌اید شما، متأسفانه در مطبوعات ما و در بعضی از تریبون‌های سیاسی، که این چیزها گفته میشود. این ضدیت با یکی از شاخص‌های اساسی

شاخص‌های هویت اسلامی ۵۴

جمهوری اسلامی است. نه، جمهوری اسلامی منافع ملت‌های مسلمان را منافع خودش میدانند؛ با آنها مرتبط است، از آنها دفاع میکند؛ از مظلوم دفاع میکند، از ملت فلسطین دفاع میکند؛ اینها شاخص‌هاست و اینها بایستی برجسته شود. دانشجو و دانشگاهی، بخصوص دانشجو میتواند در این میدان نقش آفرین باشد؛ میدان حفظ شاخص‌ها، برجسته کردن شاخص‌ها و مختصات حقیقی جمهوری اسلامی؛ غیر از مختصات ظاهری که اسمها و مقامات رسمی و حقوقی و اینهاست. شما میتوانید سهیم باشید، میتوانید اقدام کنید. و البته و خوشبختانه، ملت ما ملت بیداری است.»^{۱۴}

فصل هشتم:

شاخص نظام اسلامی در دنیا

انقلاب اسلامی ایران علاوه بر شاخص‌هایی که باید آن‌ها را به صورت الگو بشناسد و اساس و پایه خود را بر آن بنا نهاده است، در سیاست خارجی خود نیز همواره باید معیارهایی را مدنظر داشته باشد. به عبارت دیگر جمهوری اسلامی در نوع و شکل روابط خود با دیگر کشورها متفاوت از آن چیزی است که دیگر نظام‌های سیاسی دنیا بر پایه آن حرکت می‌کنند.

«از لحاظ آن چیزی که شاخصه‌ی نظام اسلامی در دنیا است - یعنی عزت، استقلال، مناعت در مقابل کفار، اشداء علی الکفار، رحماء علی المؤمنین - امروز نظام ما یک نظام موفق و پیشرفته است. الان من اخبار را می‌شنیدم که یک نفر از سردمداران یکی از مجموعه‌های مهم غربی گفته که یک امپراتوری اسلامی در حال تحقق و شکل‌گیری است که به هیچ وسیله‌ی نمی‌شود او را ترسانند! این نکته جالب است؛ نمی‌گوید نمی‌شود او را از بین برد - بحث از بین بردن نیست؛ معلوم است که ابرقدرتها نمی‌توانند یک ملت را از بین ببرند - می‌گویند نمی‌شود او را ترسانند! ابرقدرتها با ترساندن است که ملتها و دولتها را از میدان خارج می‌کنند؛ نهیب می‌زنند، دست و پای ملتها و دولتها می‌لرزند و کنار می‌روند. بنده در دوران ریاست جمهوری این را در مجامع جهانی دیدم. در همین سفری هم که رئیس جمهور عزیزمان به کنفرانس اسلامی رفته بودند و ما هم در این جا اطلاع پیدا کردیم، همین طور بوده است؛ دلشان با حرفهایی هماهنگ است، اما می‌ترسند! ملتها هم می‌ترسند؛ مخصوص دولتها نیست.

این شجاعتی که شما می‌بینید، این یک موهبت الهی است که امروز به وجود آمده است؛ البته در کشورهای اسلامی هم این موجی است که بحمدالله برخاسته است. بنابراین، جمهوری اسلامی در دنیا عزت، استقلال و سربلندی دارد و دشمن احساس می‌کند که این نظام، مستحکم و پولادین است و به این آسانی نمی‌شود آن را لرزاند.»^{۱۵}

عزت، حکمت و مصلحت

اما برای اینکه جمهوری اسلامی در دنیا عزتمند و سربلند باشد، نیاز به رعایت سه اصل به عنوان شاخص دارد:

«جمهوری اسلامی ثابت کرده است که در پی تشنج آفرینی در روابط خود با کشورها نیست، و به روابطی برابر که با سه اصل عزت و حکمت و مصلحت، در سیاست خارجی منطبق باشد، علاقمند و پایبند است؛ و ثابت کرده است که در این روابط، منافع مادی و معنوی کشور و رعایت مصلحت و عزت ملت عظیم‌الشأن ایران و صیانت از آرامش و سلم در فضای سیاسی جهان، شاخص و راهنمای اصلی اوست.»^{۱۶}

فصل نهم:

ایمان دینی و اراده مردمی

یکی از شاخصه‌های بارز انقلاب اسلامی ایران توجه همزمان به دین و مردم است. در واقع امام (ره) به عنوان بنیانگذار انقلاب، دینی که از مردم جدا باشد را دین تحریف شده نامید و سعی کرد با ارتقای آگاهی و بینش مردم، زمینه‌های استحکام جمهوری اسلامی را تقویت کند.

«آنچه در طول سالهای مبارزات نهضت اسلامی در ایران گذشت هرگز در تاریخ شناخته شده‌ی ما نظیر نداشته است. در زیر ظاهر آرام زندگی ملت، جریان مبارزات اسلامی شبکه‌ی عظیمی از انواع تلاش‌های مبارزاتی مردمی به وجود آورده بود: از سخنرانیهای روشنگر، و جلسات آشکار و پنهانِ درسهای اسلامی، و تهیه و پخش بیانیه‌ها و جزوه‌ها و فعالیتهای تربیتی و تعلیمی بر اساس رهنمود اسلام، تا تظاهرات و راهپیمائیه‌ها و تجمعهای بزرگ دینی و مردمی و تا تشکیل مجموعه‌های عملیاتی و فداکاریهای شگفت‌آور و مثال زدنی، و همه بنوعی متصل و مرتبط به قلب تپنده‌ی این مبارزه‌ی عمومی و برخوردار از رهبریهای آن روح بزرگ و ایمان ناب و مغز متفکر.

امام بزرگوار ما در این مدت در عین هدایت مردم و گستردن دامنه‌ی آگاهی همگانی و کشاندن توده‌ی میلیونی به مبارزه، اندیشه‌ی حکومت اسلامی را نضج و قوام بخشید و در مقابل دو مکتب رائج سیاسی عالم یعنی حکومت دیکتاتوری حزبی کمونیستی در شوروی سابق و چین و اعمار آنها در اروپا و آفریقا و دیگر نقاط، و حکومت‌های پارلمانی غربی که سلطه‌ی سرمایه‌داران و کمپانیها بر فکر و اخلاق و سرنوشت مردم بنام دموکراسی بود، راه اسلامی را مطرح کرد که در آن بر دو عنصر دین و انسان بطور اساسی تکیه شده و ایمان دینی و اراده‌ی مردمی بزرگترین شاخصه‌ی آن است. نظام

اسلامی در مکتب امام خمینی نظام عدل و ایمان و عقل و آزادگی و مردمگرایی است، و استقلال ملی و رد نظام سلطه‌ی بین‌المللی در مکتب امام بزرگوار ما دارای چنین ریشه‌های عمیقی است.»^{۱۷}

«ارزشهایی که ما در انقلاب برای آنها می‌خواهیم تلاش کنیم و کارمان برای آنهاست، دو مبنا و پایه دارد: مکتب و مردم. مکتب بدون مردم متصور نیست؛ چون مکتب ما مکتبی نیست که از مردم جدا بشود. اصلاً این یک فریب است که ما بیاییم اسلام را از نفع و خیل مردم جدا کنیم و بگوییم مردم و سرنوشت آنها را رها کنید و به دین و خدا و اسلام بچسبید! این، همان اسلام تحریف شده است. این، همان چیزی است که امام (ره) از اول شروع مبارزه با آن جنگید. بسیاری از آدمهای خوب و عالم، حرف امام را در این راه فهمیدند و البته بعضی از متحجران و نادانها هم تا آخر نفهمیدند و هنوز هم بعضی این حقیقت را نمی‌فهمند. تفکر اسلامی، از خیل مردم و برای مردم بودن جدا نیست. هر چیزی که شما دیدید به نظرتان اسلامی است، اما از صلاح مردم مجرد است، بدانید در شناخت و فهم این که آن اسلام است، اشتباه می‌کنید یا در فهم خود آن شیئی محققاً اشتباهی وجود دارد. پس، پایه‌ی ارزشهای اسلامی و انقلاب ما، بر دو پایه‌ی مکتبی و مردمی است.»^{۱۸}

فصل دهم:

چشم انداز

در فصول قبلی، شاخص‌های انقلاب اسلامی را برای جلوگیری از انحراف در جهت‌گیری‌ها و کارها از منظر مقام معظم رهبری بیان کردیم. در این یادداشت که قسمت پایانی این سلسله یادداشت می‌باشد، به این می‌پردازیم که هر پدیده‌ای برای رسیدن به اهداف خود نیازمند برنامه است؛ انقلاب هم از این قاعده مستثنی نیست. انقلاب اسلامی هم برای رسیدن به چشم‌انداز خود نیازمند برنامه‌ای است که در برنامه‌ریزی آن باید شاخص‌هایی را در حوزه‌های گوناگون در نظر بگیرد.

رونق اقتصادی در کنار خودکفایی

«در زمینه‌ی اقتصادی، چیزهایی که ما به آنها اهمیت می‌دهیم، رونق اقتصادی و اشتغال و کاهش تورم و خودکفایی در مواد اساسی کشاورزی است؛ یعنی امنیت غذایی کشور. اینها مسائل بسیار مهم و اساسی است و باید در این دوره، ما به حدّ مطلوب به این اهداف نائل شویم. ما باید تورم را یک‌رقمی کنیم.»

عدالت اجتماعی نتیجه‌ی مردم محور بودن توسعه

در عرصه‌ی اجتماعی، توسعه باید با مردم گره بخورد؛ مردم باید محور توسعه باشند. عدالت حتماً یکی از شاخصهای اصلی است. برنامه‌ریزی و سیاستگذاری‌ای که عدالت و توزیع عادلانه‌ی ثروت را در جامعه ندیده بگیرد، نمی‌تواند چشم‌انداز مورد نظر ما را تأمین کند و برنامه‌ی مطلوب ما نیست. چون برادران سازمان مدیریت و کارشناسان و برنامه‌ریزان این‌جا هستند، این مطلب را می‌گوییم: توجه کنید حتماً عنصر عدالت اجتماعی و اقتصادی و توزیع عادلانه‌ی ثروت رعایت شود. نمی‌گوییم همه درآمد برابر داشته باشند - این که مورد بحث نیست - اما نمی‌توانیم از عنصر عدالت که یکی از اساسی‌ترین عناصر در نظام جمهوری اسلامی است، صرف‌نظر کنیم؛ باید حتماً رعایت شود.

اعتقاد ریشه‌ای و دینی به آزادی و تأمین حقوق شهروندی

رفع فقر و ایجاد امنیت مدنی و قضایی هم بسیار مهم است و باید حتماً ملاحظه شود. آزادی باید به شکل منطقی و صحیح در جامعه تأمین شود؛ همان آزادی‌ای که انقلاب اسلامی و نظام اسلامی پرچمش را در دنیای اسلام بلند کرد؛ نه آزادی به شکل افراطی، تقلیدی و من‌درآوردی. کجا بحث آزادی در این منطقه از دنیا مطرح بود؟ در دنیای اسلام، پرچم آزادی را نظام جمهوری اسلامی بلند کرد؛ در شعارهایش «استقلال» و «آزادی» طنین‌انداز بود. البته خیلی از کشورها ادعای آزادی دارند و شعارش را هم می‌دهند؛ اما آزادی مدنی در بخشهایی به شدت نقض می‌شود. هم در اروپا و هم در خود ایالات متحده‌ی آمریکا این‌گونه است. در آمریکا آزادی تا آنجایی است که به منافع اساسی سرمایه‌داران - که صحنه‌گردانهای پشت صحنه‌ی نظام امریکایند - لطمه نخورد. هر جا مختصر خدش‌های وارد آید، آزادی به شدت سرکوب می‌شود؛ از هیچ کس هم ملاحظه و تقیّه نمی‌کنند. ما به آزادی معتقدیم. اعتقاد ما به آزادی و تأمین حقوق شهروندی در مسائل اجتماعی هم، ریشه‌دار و دارای مبنای دینی است.

حضور فعال در مناسبات جهانی

در زمینه‌ی دیپلماسی، کارآمدی، تحرک بی‌وقفه، جهتدار بودن و حضور فعال در معاهدات و مجموعه‌ها و هسته‌های منطقه‌ای و جهانی مورد نظر است.

نهضت نرم‌افزاری و تولید علم

در زمینه‌ی علمی، نهضت نرم‌افزاری و تولید علم - که ما دو سه سال است مرتب آن را مطرح کرده‌ایم - باید تحقق پیدا کند. این شعار نیست. من دنبال این قضیه را گرفته‌ام و به همه‌ی مراکزی که ممکن بوده، توصیه کرده‌ام. منتها من کار اجرایی نمی‌کنم؛ کار اجرایی را باید دستگاه‌های اجرایی بکنند. بحمدالله این کار شروع شده؛ اما باید مسأله‌ی تولید علم جدی شود. ما باید در همه‌ی زمینه‌ها - چه علوم طبیعی و چه علوم انسانی - علم تولید کنیم. اتصال علم و صنعت - که من بارها روی آن تأکید کرده‌ام - باید تحقق پیدا کند. همه‌ی اینها ساز و کار دارد و می‌تواند در برنامه گنجانده شود.

عظیم‌ترین کار فرهنگی: تقویت روحیه ایمان

در زمینه‌ی فرهنگی، باید به تقویت روحیه‌ی ایمان توجه شود. آقای رئیس‌جمهور در زمینه‌ی جامعه‌ی اخلاقی مطالب بسیار خوبی بیان کردند. منطق ایشان، کاملاً صحیح و درست است. ما باید روحیه‌ی ایمان و عنصر ایثار و فداکاری را در درجه‌ی اول در خودمان و سپس در مردم تقویت کنیم. این هم باید در برنامه‌ها گنجانده و دیده شود. بخش مهمی که قدرت ملی ما را تشکیل داد، همین روحیه‌ی ایثار بود که در جنگ به صورت شهادت‌طلبی ظاهر شد. در میدانی هم که امروز در مقابل خود داریم - که یقیناً از میدان جنگ پیچیده‌تر و دشوارتر است - نیروی ایثار و فداکاری که همه‌ی معادلات را به هم می‌ریزد، باید مطرح شود. اگر ما بتوانیم این را در خودمان تقویت کنیم، همه‌ی معادلات قدرت در دنیا به سود ما به هم خواهد ریخت.

قانون؛ ستون و پی انقلاب

تبیین مبانی ارزشی و تقویت قانون اساسی هم مهم است. قانون اساسی مثل ستونها و پی‌های یک بناست. اگر ما بخواهیم عمارت بزرگ و رفیعی بسازیم، پی و ستون لازم دارد تا بتواند به ساختمان شکل کلی دهد. این پی‌ها و ستونها، همان قانون اساسی است. قوانین عادی عبارت است از کاری که در داخل بنا انجام می‌گیرد؛ تقسیم‌بندیها، دیوارکشیها و آرایشها. ارزشها به مثابه‌ی مصالح ساختمانی‌اند. همه‌ی ستونهایی که ایجاد می‌شود و همه‌ی کارهایی که در این عمارت انجام می‌گیرد - چه در بخش قانون اساسی، چه در بخش قانون عادی - مصالحش همان ارزشهای ماست؛ از ارزشهای ما تشکیل و ترکیب می‌شود. ما این قانون اساسی و این چارچوب مستحکم را داریم. در این بیست و چهار پنج سال، برای آراستن داخل این بنای رفیع و فخیم سعی زیادی هم شده است. ما می‌توانیم یک بنای مستحکم و زیبا به دنیا ارائه دهیم. همه‌ی تلاش دشمن این است که این نمونه ارائه نشود؛ لذا به ستونها و پی‌ها حمله می‌کند، برای این که آنها را فرو ریزد. البته قوانین عادی منعطف است. برای تغییر و بروز کردن قوانین عادی، عاقلانه و مدبرانه نیست که پی‌ها را به هم بریزیم. برای تغییر یک دکور، هیچ‌وقت ستونها را خراب نمی‌کنند. برای عوض کردن تقسیم‌بندیها، پی را خراب نمی‌کنند. پی را باید محکم نگه داریم؛ این پی، خوب ریخته شده است.

بینید در دنیا دولتهایی که گاهی اعتراضهایی هم به جمهوری اسلامی می‌کنند، قانون اساسی دویست سیصد ساله‌ی خود را محکم نگه داشته‌اند. ارزشهای کهنه‌ی دویست سیصد ساله، بلکه بیشتر را محکم و دو دستی نگه می‌دارند و نمی‌گذارند به آن خدشه

وارد شود. شما دیدید در نامه‌ای که سال گذشته عده‌ای از به‌اصطلاح روشنفکران امریکا برای توجیه جنگ‌طلبی رئیس‌جمهور امریکا و دار و دسته‌اش صادر کردند، روی ارزشهای امریکایی تکیه کردند. این ارزشها، ارزشهای «جورج واشنگتن» است که دویست سال از عمر آن می‌گذرد. ارزشهای امریکایی برای آنها اصل شد، که بر اساس آن ارزشها حتی جنگ‌طلبی و استعمال بمب اتم نیز مطرح گردید. همان روزها «بوش» تهدید کرد که من چند کشور را با بمب اتم می‌زنم! این کار توجیه می‌گردد و جایز شمرده می‌شود. روی ارزشهای خودشان این‌طور تکیه می‌کنند؛ اما وقتی نوبت به ما و قانون اساسی و ارزشهای ما می‌رسد، ما می‌شویم اصولگرا به معنای متحجر! اصولگرایی امریکایی می‌شود مثبت؛ اما اصولگرایی اسلامی متکی به منطقی و عقل و استدلال و تجربه و شوق آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی یک ملت می‌شود یک چیز محکوم، می‌شود فحش: اصولگراها! البته مدتی است تعبیر «اصولگراها» را عوض کرده‌اند و می‌گویند «محافظه‌کارها»؛ غافل از این‌که در کشور ما جناحهای مختلف همه‌شان اصولگرایند. البته ممکن است تعدادی تندرو در هر گوشه‌ای وجود داشته باشند، اما جُل عناصر کشور ما که در دستگاهها هستند، اصولگرایند و همه‌شان به این اصل معتقدند. این اصول باید در این چشم‌اندازها کاملاً دیده و رعایت شود. ما به مرحله‌ای رسیده‌ایم که می‌توانیم و باید این بنا را بر اساس این اصول حفظ کنیم و پیش برویم.

برنامه بومی پیشرفت

البته برنامه خصوصیتی دارد؛ باید منطبق بر خصوصیات جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی کشور باشد. از برنامه‌ی کشورهای دیگر نمی‌شود تقلید کرد؛ برنامه یک چیز تقلیدی نیست. این‌که فلان کشور از این راه به توسعه رسید، پس ما هم از این راه برویم، غلط است. باید امکانات و موجودی و تواناییها و زمینه‌های کشور محاسبه و راه انتخاب شود. برنامه، فقط اقتصادی محض نباشد. در برنامه، فرهنگ، امنیت، معنویت و اخلاق باید حتماً دیده شود. فقط رشد اقتصادی مورد تکیه نباشد؛ در چارچوب سیاستهای کلانی باشد که عرض شد.

تواناسازی برای رقابت جهانی

در برنامه، هضم نشدن در اقتصاد جهانی رعایت شود؛ این را توجه داشته باشید. من یکی دو بار دیگر هم تکرار کردم: پیوستن به سازمان تجارت جهانی از نظر من کاری است مثبت؛ اما هنگامی که ما زیرساختهای لازم را برای این کار داشته باشیم، که الان این را نداریم. الان برداشتن تعرفه‌ها و رفتن داخل سازمان تجارت جهانی، یعنی هضم شدن در یک اقتصاد برتر، بدون امکان رقابت؛ یعنی کم شدن و غرق شدن؛ یعنی همین تولید داخلی را هم که تا امروز با زحمت و خون دل فراهم شده، از دست دادن و نابود کردن. بله؛ سازمان تجارت جهانی میدان گسترده‌ای برای فعالیت است؛ اما باید قدرت شنا داشته باشیم. آن روز من گفتم این کار مثل این است که ما یک تیم فوتبال را به مسابقات جام جهانی بفرستیم؛ در حالی که اعضای آن هیچ تمرینی نکرده باشند. نتیجه‌ی این کار این است که ما بیست تا گل می‌خوریم و برمی‌گردیم! ما باید آمادگی را فراهم کنیم و عجله هم نداشته باشیم. پنج سال دیگر شد، ده سال دیگر شد، دیر نمی‌شود. اول باید زیرساختهای اقتصادی مستحکم شود و ما خاطر جمع شویم، بعد با خیال راحت و با میل وارد صحنه شویم. الان توصیه‌ی هضم شدن در اقتصاد جهانی، برای اقتصاد ملی و مستقل ما سم مهلکی خواهد بود.

ما می‌توانیم

چیزهای دیگری هم در کنار برنامه وجود دارد. اعتماد به نفس ملی را از دست ندهیم. این که امام فرمودند «ما می‌توانیم»، جمله‌ی بسیار مهم و پُر معنایی است. باور کنیم که می‌توانیم. با این همه دشمنی، شما توانستید کار کنید. حتی اگر هیچ کار مثبتی هم نکرده بودید و توانسته بودید بمانید، هنر بود. این همه کارهای مثبت و ارزشمند صورت گرفته؛ این نشان‌دهنده‌ی آن است که می‌توانید و می‌توانیم. اگر انسان بخواهد نمونه‌های این توانستن را بگوید، خیلی زیاد است. از همین توانستهای ماست که ناراحتند. صریحاً اعلام کرده‌اند که ما نمی‌توانیم ببینیم جمهوری اسلامی به فناوری برتر هسته‌ای و از این قبیل چیزهایی که وجود دارد، برسد. در زمینه‌های گوناگون، در زمینه‌های گیاهی و غیره هم انصافاً کارهای خیلی خوبی در کشور شده است. بنابراین ما می‌توانیم این اعتماد به نفس را حفظ کنیم.

نخبگان و سیاسیون هم وحدت داشته باشند

وحدت را باید حفظ کرد. من خواهش می‌کنم به مسأله‌ی حفظ وحدت و اتحاد و همدلی اهمیت دهند؛ این یکی از اصول است. البته مخاطب این کار، ملت نیست - ملت متحد است و اختلافی ندارد - مخاطب این کار، نخبگان و سیاسیون از جناحهای مختلف هستند. به بهانه‌های مختلف و با اختلافهای کوچک، در مقابل هم قرار نگیرند و با توجیه‌های غلط، علیه هم جنجال راه نیندازند. ظریفی از دوستان ما می‌گفت این مسأله‌ی خودی و غیرخودی را که شما مطرح کردید، همه قبول کردند؛ منتها بعضیها جای خودی و غیرخودی را عوض کردند! کسانی را که برای نظام و انقلاب و اسلام احساس مسؤلیت می‌کنند، خودی بدانید. غیرخودی کسانی هستند که با اصل نظام مخالفتند.

خسته نشویم و نفس خود را مهار کنیم

ابتکار و کار خستگی‌ناپذیر هم یکی از کارهایی است که ما لازم داریم. مهار نفس هم مهم است. در جنگ اُحد می‌دانید چه اتفاقی افتاد. پیروزی پیش آمد، بعد این پیروزی تبدیل به شکست و خسارت شد؛ به خاطر این که جمعی نتوانستند نفس خود را مهار کنند. آیه‌ی قرآن می‌فرماید: «انّ الذین تولّوا منکم یوم التقی الجمعان انما استزلّهم الشیطان ببعض ما کسبوا»؛ آنهایی که در جنگ اُحد نتوانستند خود را حفظ کنند و پایشان لغزید، شیطان به خاطر بعضی از کارهایی که خودشان بر سر خود آورده بودند - نانی که خودشان در سفره‌ی خود گذاشته بودند - آنها را به این بلا دچار کرد. خودشان برای خودشان مشکل ایجاد کرده بودند؛ این عدم مهار نفس است. ما باید نفس خود را مهار کنیم. ما در مسؤلیتهایی که قرار گرفته‌ایم، باید به لذّت و شهوات و جمع‌آوری ثروت دل نسپاریم. مقطع ما، مقطع عظیمی است؛ در تاریخ، یکی از مقاطع بسیار حسّاس و برجسته است. بدانید همه‌ی ما زیر ذرّه‌بین قضاوت مردم در طول صدها سال آینده قرار خواهیم داشت؛ روی اعمال و کارهای ما قضاوت می‌کنند. اگر خطا کنیم، بلغزیم و دل به لذّت و راحت و شهوت دنیا بدهیم - که این برای انقلاب گران تمام خواهد شد - در پرونده‌ی ما در تاریخ ثبت خواهد شد. پیش خدای متعال هم که معلوم است و عرض کردیم چقدر هم دشوار است.

ما اصلاً برای خدمت به مردم آمده ایم

مطلب بعد، خدمت‌رسانی به مردم است. خدمت‌رسانی منطقی دارد. ما اصلاً برای خدمت به مردم آمده‌ایم. فلسفه‌ی وجود ما خدمت به مردم است. در روایات وارد شده است که والی و حاکم اسلامی - حاکم در همه‌ی سطوح؛ وزیر و استاندار و بالاتر و پایین‌تر و همه، مشمول این جمله‌اند - با مردم باید مثل پدر مهربان نسبت به فرزندان باشد. اگر به شما خیر برسد که فرزندان از بیماری، از سرما، از گرما، از گرسنگی، از تحقیر، از اهانت و از غربت رنج می‌کشند، چه حالی پیدا می‌کنید؟ می‌توانید تحمل کنید؟ در سطح کشور نسبت به هر کس چنین اتّفاقی بیفتد، تا آن‌جایی که شما علم و اطلاع دارید، باید همین احساس را داشته باشید؛ نباید آرام و قرار داشته باشیم. نهضت خدمت‌رسانی یعنی این. این خدمت را باید برای مردم محسوس کنیم. کارهای بزرگی را که صورت گرفته، باید به زندگی مردم بکشانیم تا لذّتش را حس کنند. انضباط مالی و مبارزه با فساد هم از کارهای لازم است.»^{۱۹}

پاورقی :

۱. بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون ۱۳۸۸/۹/۲۲
۲. فرمایشات مقام معظم رهبری در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۸۹/۳/۱۴
۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مردم بوشهر در روز میلاد امام علی(ع) ۱۳۸۹/۴/۵
۴. بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۰/۲/۲۸
۵. بیانات رهبر معظم انقلاب در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی ۱۳۸۹/۱/۱
۶. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۰/۲/۲۸
۷. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع بزرگ زائران حرم مطهر امام رضا (ع) ۱۳۸۰/۱/۱
۸. بیانات رهبر معظم انقلاب به مناسبت میلاد امیرالمؤمنین علی(ع) ۱۳۸۱/۶/۳۰
۹. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران و قشرهای مختلف مردم، در روز ولادت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ۱۳۷۱/۱۰/۱۷
۱۰. بیانات رهبر معظم انقلاب در بیست و یکمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۸۹/۳/۱۴
۱۱. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم پانزدهمین سالگرد ارتحال امام خمینی(ره) ۱۳۸۳/۳/۱۴
۱۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مردم قم در سالگرد قیام نوزدهم دی ماه ۱۳۸۸/۱۰/۱۹
۱۳. بیانات رهبر معظم انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۸۸/۶/۲۰
۱۴. دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت ۱۳۸۷/۹/۲۴
۱۵. بیانات رهبر معظم انقلاب در خجسته سالروز میلاد حضرت مهدی(عج) ۱۳۷۰/۱۱/۳۰
۱۶. پیام مقام معظم رهبری به حجاج بیت‌الله‌الحرام ۱۳۷۷/۱/۱۲
۱۷. پیام به ملت ایران به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب اسلامی ۱۳۷۷/۱۱/۲۱
۱۸. سخنرانی در دیدار با مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، در آستانه‌ی یازدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران ۱۳۶۸/۱۱/۹
۱۹. بیانات در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۲/۵/۱۵